



ملی شدن نفت؛ پایان یک قرارداد یا آغاز یک رویش

در تاریخ ملت‌ها همه مقاطع یکسان نیستند. تحولات بعضی از دهه‌ها و حتی بعضی صدها را می‌توان در چند صفحه خلاصه کرد ولی ماه‌ها و سال‌هایی وجود دارند که تحولات و رخداد‌های آن‌ها را در چندین کتاب هم نمی‌توان خلاصه کرد. گویا ملت‌ها هم مانند طبیعت فصلی دارند. به دنبال یک فصل طولانی سرد و ساکن و صلب، ناگهان روزهای محدودی وجود دارد که هر ساعت آن، شاهد تغییر چهره‌ای در طبیعت هستیم. روئیدن، شکفته شدن بالیدن و آشکار شدن پنهان‌ها. واقعه ملی شدن صنعت نفت، تنها پایان یک قرارداد (ولو یک قرارداد استعماری) نیست، بلکه مقطعی مهم و حساس از تاریخ جامعه ایران است که از ابعاد مختلفی قابل توجه و تأمل است و با هر کاوش جدیدی، زوایا و ابعاد تازه‌ای از آن آشکار می‌شود و یا در آینه آن می‌توان ابعاد تازه‌ای از ایران و ایرانی را باز شناخت. ماهنامه اقتصاد انرژی این توفیق را داشته است که در شماره اسفند ماه هر سال خود سری به پرونده ملی شدن نفت بزند. اما امسال که در صدمین سالگرد صنعت نفت نیز قرار داریم، شایسته دانستیم که کندوکاو گسترده‌تری در این پرونده داشته باشیم. امید که مورد توجه قرار گیرد.



روز شمار وقایع منجر به ملی شدن صنعت نفت

۱۲۸۰ خرداد

امتیاز نفت به ویلیام ناکس داری، سرمایه دار یهودی الاصل استرالیایی تبعه انگلیس، واگذار شد. داری به موجب امتیاز حق اکتشاف، استخراج، حمل و نقل، پالایش و صدور نفت و گاز را در سراسر ممالک محروسه ایران، به جز ۵ ایالت شمالی، به مدت ۶۰ سال به طور انحصاری به دست آورد.

۱۰ آذر ۱۳۱۱

امتیازنامه داری لغو شد.

۷ خرداد ۱۳۱۲

قرارداد جدید امتیاز نفت بین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران به امضاء رسید.

۱۳۲۲ آبان

مذاکرات محرمانه درباره نفت بین دولت سهیلی و نمایندگان کمپانی های نفتی آغاز شد.

۱۹ مرداد ۱۳۲۳

نمایندگان مجلس شورا خواستار ارائه گزارش جریان مذاکرات نفت از طرف دولت به مجلس شدند.

۷ آبان ۱۳۲۳

دولت در مورد منع واگذاری امتیاز به دولت های خارجی تا قبل از روشن شدن وضع دنیا به مجلس توضیح داد.

۷ آذر ۱۳۲۳

دکتر مصدق طرحی دو فوریتی در مورد ممنوعیت واگذاری امتیاز نفت به خارجیان به مجلس داد.

۱۱ آذر ۱۳۲۳

طرح دو فوریتی دکتر مصدق در مورد ممنوعیت واگذاری امتیاز نفت به خارجیان در مجلس به تصویب رسید و به صورت قانون درآمد.

۱۲ آذر ۱۳۲۳

دکتر مصدق در مجلس از امضای طرح ماده واحده غلامحسین رحیمیان مبنی بر الغای یک طرفه قرارداد نفت جنوب خودداری کرد.

۲۸ آذر ۱۳۲۳

مصدق درباره دلیل مخالفتش با طرح ماده واحده پیشنهادی رحیمیان توضیح داد.

۱۴ اسفند ۱۳۲۵

سید حسن تقی زاده در نامه ای به قوام السلطنه، نخست وزیر، خواستار تجدیدنظر در میزان حق امتیاز ایران از نفت جنوب شد.

۳۱ فروردین ۱۳۲۶

سید حسن تقی زاده در نامه ای به وزیر دارایی لزوم تجدیدنظر در میزان حق امتیاز و اقدام بر این استیفای حقوق ایران از نفت جنوب را یادآوری کرد.

۲۹ مهر ۱۳۲۶

واگذاری امتیاز نفت به خارجیان مطلقاً ممنوع گردید و دولت مکلف به استیفای حقوق ایران از نفت جنوب شد.

۱۸ آذر ۱۳۲۶

دولت قوام سقوط کرد و مذاکرات دولت با کمپانی نفت جنوب برای استیفای حقوق ایران متوقف شد.

۳۰ مرداد ۱۳۲۷

پیشنهاد ملی شدن نفت برای نخستین بار توسط عباس اسکندری در مجلس مطرح شد.

۷ بهمن ۱۳۲۷

سید حسن تقی زاده در مجلس شورا درباره جریان انعقاد قرارداد سال ۱۳۱۲ (۱۹۳۳) و مسلوب الاختیار بودن خود و همکارانش در این قضیه صحبت کرد.

۱۵ بهمن ۱۳۲۷

نوریل گس و همراهان به تهران وارد شدند و گلشایان مأمور مذاکره با آنان شد.

۱۸ اسفند ۱۳۲۷

محمد ساعد، نخست وزیر، شخصاً وارد مذاکرات نفت شد و خواستار قبول اصل پنجاه - پنجاه از طرف شرکت نفت انگلیس و ایران گردید.

۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸

گلشایان در گزارش به نخست وزیر از عدم مطابقت پیشنهاد های شرکت با نظر قانون گذار ایران سخن گفت و پیشنهاد کرد موضوع به حکمیت مراجعه شود.

۱۵ خرداد ۱۳۲۸

رحیمیان، نماینده قوچان در مجلس، از لزوم ملی کردن نفت سخن گفت.

۲۶ تیر ۱۳۲۸

قرارداد الحاقی گس - گلشایان از طرف گلشایان به نمایندگی از طرف دولت ایران به امضاء رسید.

۲۸ تیر ۱۳۲۸

لایحه نفت "یا قرارداد گس - گلشایان" به مجلس تقدیم شد. این لایحه در جلسه مشترک کمیسیون دارایی و کمیسیون بازرگانی و پیشه و هنر به تصویب رسید.

۱ مرداد ۱۳۲۸

بحث و گفتگو در مورد قرارداد الحاقی گس - گلشایان در مجلس آغاز شد.

۳ مرداد ۱۳۲۸

گلشایان از وجود یک اختلاف اساسی در مواضع اولیه طرف ایرانی و نماینده شرکت نفت انگلیس و ایران پرده برداشت.

۲۷ شهریور ۱۳۲۸

در نتیجه کاهش نرخ لیره در برابر دلار، پرداخت های شرکت نفت انگلیس و ایران به ایران نیز تقلیل یافت.

۲۱ مهر ۱۳۲۸

محمد ساعد، نخست وزیر، به منظور ترغیب شرکت نفت به انعطاف بیشتر در برابر خواسته های ایران به لندن رفت.

۲۸ اسفند ۱۳۲۸

ساعداز نخست وزیری استعفا داد.

۳۰ خرداد ۱۳۲۹

به درخواست علی منصور، کمیسیون مخصوصی برای رسیدگی به کار نفت تشکیل شد و لایحه نفت به این کمیسیون ارجاع شد.

۵ تیر ۱۳۲۹

علی منصووزار نخست وزیری استعفا داد و حاجی علی رزم آرا فرمان نخست وزیری گرفت.

۲۷ شهریور ۱۳۲۹

کمیسیون نفت به سیاست مبهم رزم آرا در خصوص نفت اعتراض کرد و خواستار در اختیار قرار گرفتن پرونده و سوابق مذاکرات نفت شد.

۶ مهر ۱۳۲۹

نمایندگان جبهه ملی در مجلس رزم آرا به علت

تعلل در اجرای قانون ۲۹ مهر سال ۱۳۳۶ (در مورد نفت جنوب) استیضاح کردند.

۱۳ آبان ۱۳۲۹

(۴ نوامبر ۱۹۵۰) انگلیسی‌ها در جلسات خود با مأمورین وزارت خارجه آمریکا از آنان خواستند که اعلام توافق آرامکو و عربستان را به تعویق اندازند.

۲۵ آبان ۱۳۲۹

(۱۶ نوامبر ۱۹۵۰) انگلیسی‌ها درخواست خود از وزارت خارجه آمریکا مبنی بر عدم اعلام توافق آرامکو و عربستان را تکرار کردند.

۴ آذر ۱۳۲۹

کمیسیون نفت با لایحه نفت مخالفت کرد و قرارداد الحاقی را برای استیفای حقوق ایران کافی ندانست.

۴ آذر ۱۳۲۹

پیشنهاد ملی کردن نفت برای نخستین بار در خانه نریمان توسط نمایندگان جبهه ملی به تصویب رسید.

۸ آذر ۱۳۲۹

دکتر مصدق، حائری زاده، صالح، مکی و دکتر شایگان پیشنهادی به کمیسیون نفت در مورد ملی شدن نفت در تمام مناطق ایران دادند.

۱۱ آذر ۱۳۲۹

رزم آرا با نماینده کمپانی در تهران ملاقات کرد و امضای قریب الوقوع توافق آرامکو و عربستان سعودی را به وی متذکر شد.

۱۴ آذر ۱۳۲۹

نماینده کمپانی نفت در پاسخ رزم آرا اظهار داشت که هیچ گونه توافق جدیدی بین عربستان و آرامکو به امضا نرسیده است.

۲۶ آذر ۱۳۲۹

دکتر مصدق در خصوص منافع اقتصادی ملی شدن صنعت نفت در ایران به مجلس گزارش داد.

۲۸ آذر ۱۳۲۹

دکتر شایگان در جلسه مجلس به نمایندگان اطمینان داد که با ملی شده صنعت نفت درآمد ایران افزایش خواهد یافت.

۳ دی ۱۳۲۹

دکتر مظفر بقایی در جلسه مجلس شورا از بستن در پالایشگاه آبادان و فروش نفت خام سخن گفت و پیش بینی کرد که از دحام مشتریان در اسکله‌ها مثل دکان‌های نانوايي خواهد بود.

۵ دی ۱۳۲۹

رزم آرا لایحه نفت زازا از مجلس پس گرفت.

۹ دی ۱۳۲۹

(۳۰ دسامبر ۱۹۵۰) چهار روز بعد از پس گرفتن لایحه نفت توسط رزم آرا مجلس قرارداد تصفیه منافع عربستان و شرکت نفتی آرامکو به امضا رسید.

۱۴ دی ۱۳۲۹

مجلس سخنان فروهر (وزیر دارایی) در هنگام استرداد لایحه نفت را مردود دانست و فروهر ناگزیر به استعفا شد.

۲۱ دی ۱۳۲۹

گزارش کمیسیون نفت در مخالفت با لایحه گس - گلشایبان در مجلس تأیید شد.

۲۱ بهمن ۱۳۲۹

رزم آرا در مذاکره با نماینده کمپانی بار دیگر مسئله تصفیه منافع را مطرح کرد.

۲۱ بهمن ۱۳۲۹

شرکت نفت با تصفیه عواید در ایران مخالفت کرد.

۱ اسفند ۱۳۲۹

(مارس ۱۹۵۱) بانک مرکزی انگلیس در گزارش خود به وزارت خارجه آن کشور درخواست مطالعه امکانات مداخله از راه اشغال نظامی میدان‌های نفتی و تصفیه خانه را مطرح کرد.

۲ اسفند ۱۳۲۹

رزم آرا در برابر نمایندگان کمیسیون نفت اظهار داشت که به شرط خودداری از شتابزدگی با فکر ملی کردن صنعت نفت مخالفتی ندارد.

۴ اسفند ۱۳۲۹

سفیر بریتانیا در ملاقات با رزم آرا اعلام کرد انگلستان با هرگونه طرحی که متضمن ملی شده صنعت نفت باشد مخالف است و آمادگی شرکت برای مذاکره درباره برقراری تصفیه عواید را مطرح کرد.

۱۲ اسفند ۱۳۲۹

سفیر بریتانیا در تهران با نورث کرافت، نماینده کمپانی، در مورد سیاست رزم آرا در قضیه نفت به مذاکره پرداخت.

۱۲ اسفند ۱۳۲۹

رزم آرا در کمیسیون نفت حضور یافت و اعلام کرد که موضوع نفت برای مطالعه متخصصین ارجاع شده است.

۱ اسفند ۱۳۲۹

دکتر مصدق در نامه‌ای به رزم آرا نوشت: ملت ایران مطمئن است که در همان سال اول ملی شدن صنعت

نفت بیش از این‌ها بفرود شد و عواید کسب کند.

۱۴ اسفند ۱۳۲۹

حسین مکی در سخنرانی خود در کمیسیون نفت پیش بینی کرد که نفت ایران تحت هرگونه شرایطی، بعد از ملی شدن، به فروش خواهد رفت.

۱۶ اسفند ۱۳۲۹

رزم آرا توسط خلیل طهماسبی، از اعضای فداییان اسلام، کشته شد.

۱۶ اسفند ۱۳۲۹

(۷ مارس ۱۹۵۱) سفیر آمریکا در گزارش به واشنگتن ترور رزم آرا را به دلیل روی موافق نشان داده او با فعالیتهای کمونیستی و عمل در جهت منافع خارجی‌ها در مسئله نفت دانست.

۱۷ اسفند ۱۳۲۹

دکتر مصدق پیشنهاد ملی شدن نفت را در کمیسیون صنعت مخصوص نفت به رأی گذاشت و به اتفاق آرا تصویب شد.

۲۱ اسفند ۱۳۲۹

حسین علا مأمور تشکیل کابینه شد.

۲۳ اسفند ۱۳۲۹

سفیر انگلیس از علا درخواست کرد که موضوع اختلاف با کمپانی به داوری ارجاع شود علا با این درخواست مخالفت کرد.

۲۴ اسفند ۱۳۲۹

گزارش کمیسیون نفت مبنی بر ملی شدن صنعت نفت به اتفاق آرا در مجلس شورای ملی تصویب شد.

۲۶ اسفند ۱۳۲۹

(۱۷ مارس ۱۹۵۱) دین اچسن، وزیر امور خارجه آمریکا، در تلگرافی به سفیر آن کشور در تهران از عدم مخالفت آمریکا با ملی کردن نفت در ایران به منظور جلوگیری از افتادن این کشور به دامان شوروی خبر داد.

۲۶ اسفند ۱۳۲۹

مک‌گی برای دیدار با شاه و علا و کسب اطلاعات تازه از مسئله نفت وارد تهران شد.

۲۷ اسفند ۱۳۲۹

بریتانیا از همان روز ترور رزم آرا بر آن بود که اگر در تهران با بن بست مواجه شود به زور متوسل گردد. به همین جهت دو ناوچه جنگی به خلیج فارس اعزام کرد.

۲۹ اسفند ۱۳۲۹

گزارش کمیسیون نفت در سنا به تصویب رسید و صنعت نفت در ایران ملی شد.

فروخت. پس از آن واقعه، این موضوع در کنفرانس اوپک مطرح شد و به عنوان اهرمی برای افزایش قیمت نفت به کار رفت. مهندس ایزدی یکی از مؤسسان کانون مهندسين در آبادان و همچنین مدير نشریه «آبادان» بود. وی در کنفرانس های زیادی شرکت کرده و مقالات متعددی درباره نفت نوشته است. او از قدیمی ترین کارکنان شرکت نفت است. درباره روزهای ملی شدن صنعت نفت خاطراتی بسیار شنیدنی دارد که فقط بخشی از آن را در این صفحه می خوانید.

سال پیش از ملی شدن نفت به صنعت نفت پیوست و پس از کار در قسمت های مختلف، در نهایت در بخش مخابرات مشغول به کار شد. مهندس ایزدی تا سال ۱۳۴۰ در آبادان بود، که امروز در ۸۷ سالگی آن دوران را «بهترین دوران زندگی» خود می داند. آخرین سمت او نماینده ایران در اوپک و در هیأت عامل اوپک بود. او در شوک نفتی ۱۹۷۳ و قیمت گذاری آن نقش مهمی داشت. اولین و تنها کسی بود که نفت ایران را که قیمت آن در آن روز (۱۳۵۳) حدود ۲/۵ دلار بود به مزایده بین المللی به قیمت ۱۸ دلار و دو سنت

کمتر کسی در نسل پیشین کارکنان شرکت نفت می توان یافت که نام مهندس حسن ایزدی را، چه به لحاظ فنی و حرفه ای، و چه به لحاظ فعالیت های اجتماعی او، و نیز نقش او در شوک نفتی ۱۹۷۳ و فعالیت های بین المللی او در اوپک نشنیده باشد. او به سال ۱۳۰۰ در نجف آباد متولد شد و از دانشکده فنی تهران فوق لیسانس مهندسی گرفت. پس از ایجاد یک کارخانه برق در نجف آباد، و مدتی کار در اداره مهندسی ارتش که در آنجایی سیم های ثابت ارتش را نصب کرد، در ۱۳۲۷، ۶۰ سال پیش، یعنی دو



قیمتی تر از ملی شدن

مهندس حسن ایزدی

و خود باوری را برای این ملت به ارمغان آورد که بعد از آن دیگر دایی جان ناپلئون و قصه و قضایای مربوط به آن به فراموشی سپرده شد و آن قدرت قاهره به شیرینی بال و دم و اشکمی مبدل شد. بازتاب جهانی آن نیز به حدی کارآ و تأثیرگذار گردید که بسیاری از ممالک تحت ستم را بیدار و برای مبارزه با استعمار مصمم نمود و انجام کارهای مهمی نظیر ملی شدن کانال سوئز

نفع خود هرکاری را که مایل بود به اتمام می رسانید. رسوایی کار به جانی کشیده بود که پدران ماهر اتفاق خورد و کلانی را که در این کشور رخ می داد به آن قدرت متجاوز نسبت داده و زیر سرانگلیسی های دانستند و حتی به نام دایی جان ناپلئون درباره اش فیلم می ساختند و در معرض تماشای همگان قرار می دادند. ملی شدن صنعت نفت آن چنان شخصیت، شجاعت، جرأت، غیرت

ملی شدن صنعت نفت ایران عملی بود قهرمانانه و نبردی بود شجاعانه با دولتی استعماگر و قدرتی مستظهر به شرکت های بزرگ نفتی که در آن زمان هفت خواهرانشان می خواندند. این دولت، متجاوز از دو قرن بر تمام شئون سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور ما چنگ انداخته و به

در مصر از آثار و تبعات آن بود که می توان آن را از ارمغان های حاشیه ای ملی شدن دانست.

پالایشگاه آبادان در هنگام ملی شدن نفت بزرگ ترین مجتمع صنعتی خاورمیانه و شامل واحدهای صنعتی متنوع و پیچیده بود که هر یک از آن ها متعلق به یک دوره بود و ساخت مخصوص به زمان خود را داشت. ظرفیت پالایشگاه حدود ۶۰۰ هزار بشکه در روز بود و از این لحاظ بزرگ ترین پالایشگاه جهان بشمار می آمد. گرداندن چنین پالایشگاهی که از جمله شامل یک نیروگاه برق به قدرت حدود یکصد هزار کیلووات و دستگاه های صنعتی متنوع و پیچیده ای بود به کسانی که حداقل مدتی با آن واحدها کار کرده و نسبت به کار آن ها آشنایی کافی داشته باشند، نیاز داشت این مجموعه در آن زمان به وسیله حدود ۴۰۰۰ انگلیسی اداره می شد که اکثر آن ها علی رغم عدم بضاعت علمی و شایستگی لازم، پست های کلیدی پالایشگاه را در اختیار داشته و با سماجت و سرسختی و با پشتیبانی رؤسای انگلیسی خود اجازه نمی دادند هیچ ایرانی لایق تر از ایشان جانشین شود. به طوری که هنگام خلع ید غیر از معدودی از کارهای غیر مهم، بقیه تمام به وسیله انگلیسی ها اداره می شد.

قبول مسئولیت در هنگام خلع ید انگلیسی ها از عملیات اجرایی پالایشگاه، با توجه به این که از یک طرف عهده دار شدن پست های کلیدی آن نیازمند احراز شرایط خاصی بود و از طرف دیگر اندک اشتباه، ناگاهی و کم دقتی در محیطی آکنده از مخازن و لوله های تحت فشار و گرمایش صدها درجه آب و بخار و مواد نفتی، موجب فجایع مصیبت باری نظیر حریق و انفجار می گردید، حائز اهمیت است. به ویژه در موقعیتی که تمام گرداندگان انگلیسی آنجا را ترک کرده بودند و حتی یک نفر از آن ها هم حاضر به ادامه کار در آنجا (برای شرکت ملی) نبودند. کارکنان انگلیسی ناگهان به بصره رفته بودند و بیش از یک هفته در آنجا منتظر مانده بودند تا ناظر اشتباه کاری و حادثه غیر مترقبه در پالایشگاه بشوند و انتظار داشتند که بلافاصله دوباره بالتماس دعوت شوند و ناز کنند و باج خواهی کنند و برگردند. خصوصاً دستگاه هایی نظیر نیروگاه که به غایت حساس بود و آب و برق و روشنایی و تقریباً حیات آبادان

و حتی خرمشهر و روستاهای اطراف، صددرد صد وابسته به این نیروگاه بود.

قبول مسئولیت برای کار و در چنین پالایشگاهی آنهم در آن برهه از زمان مورد توجه جهانی قرار گرفت و دوست و دشمن با علاقه و با نگرانی نظاره گر ادامه کار آن بودند و پای آبرو و حیثیت کشور و به ویژه کادرفنی گرداندگان جدید ایرانی در میان بود و تنها از سربازان وطن پرست و شجاعی برمی آمد که از مدتی قبل با گذشتن قانون ملی شدن صنایع نفت از تصویب مجلس شورای ملی و احساس شخصیت و غرور و خودباوری، با تلاش و کوشش طاق فرسا خود را آماده قبول چنین مسئولیتی نموده بودند و توانستند بدون این که کوچک ترین حادثه ناگواری پیش آید چرخ های عظیم پالایشگاه را در چرخش طبیعی و تداوم نگاه داشته و مایه افتخار و سربلندی ایران گردند و علاوه بر این مبادرت به اعمالی نمایند که معرف آگاهی و تکنیک بالای ایرانی در آن شرایط زمانی حساس بود. آری سربازان گمنام بودند که کارخانه روغن سازی آبادان را که کارشناسان انگلیسی از راه اندازی آن عاجز مانده بودند براه انداختند و یکی از قطعات مهم آن که نوع وارداتی آن کارآبی نداشت، بدست توانای یکی از همین سربازان گمنام در کارگاه اصلی آبادان ساخته شد و اعجاب شرکت های بزرگ نفتی و به ویژه شرکت نفت انگلیسی را برانگیخت. مهندسی را می شناسم که رختخواب خود را به نیروگاه برد و بیش از دو ماه شبانه روز در آنجا بود و نگذاشت که لحظه ای برق از کار بیفتد، به خصوص توربین های جدیدی که وارد شده بود.

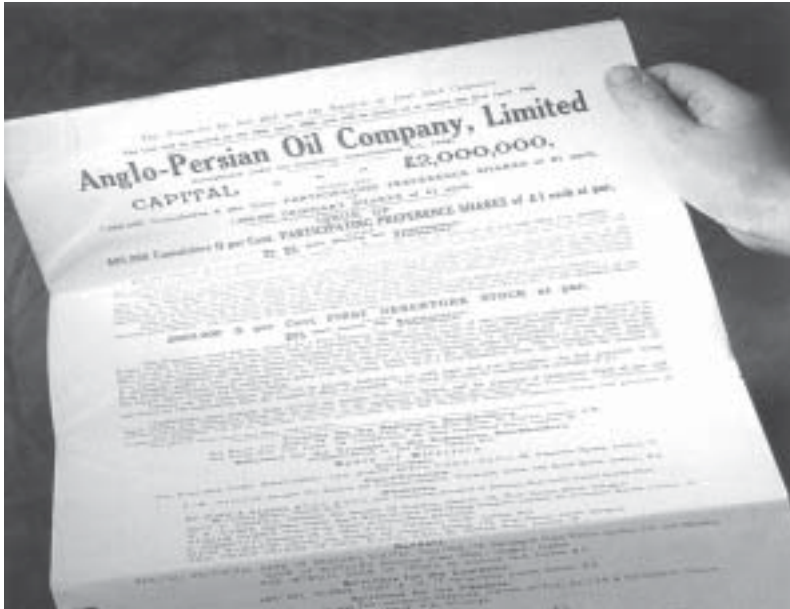
همچنین متخصصین ایرانی توانستند واحدهای مختلف پالایشگاه را در دوران فترت در نهایت سلامت و بامهارت و با کمترین پیشامد ناگوار خاموش کنند و در تمام این دوران به بهترین وجه از آن ها حفاظت و نگهداری نموده و مانع خرابی و زنگ زدگی شوند و بزرگ ترین واحد پالایشگاه بنام بنج ۷۰ را راه اندازی نموده و اعجاب آفرین مؤسسات بزرگ نفتی شوند.

آن ها توانستند این غرور، خودباوری و شخصیت حماسی را که در نتیجه ملی شدن نصیب آن ها شده بود تا زمانی که پالایشگاه در اختیار کنسرسیون نفت قرار نگرفته بود، حفظ نمایند و

پس از آن نیز زیر بار خارجی های تازه واردی که می خواستند نظیر شرکت انگلیسی سابق به شایستگی لیاقت و کاردانی آن ها اراج لازم رانداده و بین آن ها و کارکنان خارجی تازه وارد تبعیض قائل شوند، نرفتند و اغلب آنان عطای خدمت در آبادان را به لقایش بخشیدند و گروه گروه به نقاط دیگر کشور (اغلب به تهران) مهاجرت کردند و اغلب در رأس طرح های بزرگ فنی (به ویژه آب و برق، صنایع و ساختمان) قرار گرفته و صنعت کشور را متحول نمودند. به این ترتیب آن ها یک جنبش صنعتی را در ایران پایه گذارند.

به این ترتیب مشعل شبه انقلابی که این سربازان گمنام در سال ۱۳۳۰ با اجرای قهرمانانه خلع ید روشن نمودند در دوران فترت هم با مراقبت از پالایشگاه همچنان مشعل باقی ماند و پس از خلع ید به تهران و سایر نقاط کشور منتقل شد و شعله ور نگاه داشته شد.

نتایج به غایت ارزشمند و قیمتی تر از ملی شدن در نتیجه تلاش و پشتکار این سربازان گمنام و قبول مسئولیت بس عظیم و خطراتی که در آن برهه از زمان وجود داشت نصیب ملت بزرگ ایران شد. نگارنده که از یک سو خود در آن وقایع حاضر و ناظر و شاهد بوده و از سوی دیگر می داند که جانفشانی شهامت تلاش و حتی از خودگذشتگی این سربازان گمنام چنان است که می توان درباره آن ها کتاب ها به رشته تحریر درآورد. آن چه تاکنون بیان و نوشته شده است، درباره سیاست مداران است و جنبه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی صنعت نفت، و همچنین بازیگرانی که در آن جریانات بودند. آن ها که عملیات اجرایی خلع ید را در دست داشتند، در فراموشی باقی مانده و کمتر اشاره ای در نوشته ها، گفته ها، یا کتاب ها به آن ها شده است. نگارنده بر آن است که در این زمان که همه جا صحبت از علم و دانش و تکنولوژی، حتی در سطح انرژی اتمی است، و تشویق و ترغیب و اعطای جوایز به اصحاب آن مورد توجه است، قدر این سربازان گمنام خلع ید باید بیش از این شناخته شود و پیشنهاد نمایم که به منظور توجه و عبرت و تشویق نسل جوان و حق شناسی از آن قهرمانان، ساختمان یا بنای یاد بود مناسب دیگری به نام آن هادر پالایشگاه آبادان ساخته شود.



بی بی در ایران از تأسیس تا اخراج

تاریخچه شرکت ملی نفت ایران بر روی وبسایت این شرکت موجود است. در زیر گزارشی که در دائره المعارف اینترنتی «ویکیپدیا» در مدخل شرکت نفت انگلو-پرشن آمده است عیناً ترجمه شده است. این گزارش صرفاً مربوط به تاریخچه شرکت بریتیش پترولیوم است که از ابتدا فعالیت خود را با عملیات نفتی در ایران، و با نام «انگلوپرشن اوایل کامپنی» شروع کرده بود. در همین مدخل ارجاعاتی به موضوع‌های مرتبط داده شده است. البته طبیعی است که در مواردی که مربوط به روابط این کمپانی با ایران می‌شود، باید به مراجع ایرانی رجوع و اعتماد کرد. اما آگاهی از نحوه ارائه نگاهی که امروز بیشتر در دسترس محققان خارجی قرار می‌گیرد، می‌تواند مفید باشد.

شرکت نفت انگلوپرشن^۱ در سال ۱۹۰۸ میلادی به دنبال کشف یک میدان بزرگ نفتی در مسجد سلیمان ایران تأسیس شد. این اولین شرکتی بود که برای استفاده از ذخایر نفتی خاورمیانه تشکیل می‌شد. این شرکت بعدها در ۱۹۳۵ به «شرکت نفت انگلیس-ایران»^۲ تغییر نام یافت و بعدها در ۱۹۵۴ شرکت نفت بریتانیا^۳ از آن به وجود آمد که به بی بی پی^۴ شهرت یافت و از ریشه‌های

شرکت بی بی پی امروز است، که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی جهان است.

عملیات اکتشافی و کشف نفت

در سال ۱۹۰۱ میلیونری انگلیسی به نام ویلیام ناکس داریس^۵، درباره گرفتن یک امتیاز نفتی با مظفرالدین شاه قاجار مذاکراتی کرد و این امتیاز را به دست آورد. به موجب این قرارداد حقوق انحصاری عملیات اکتشافی در منطقه وسیعی از ایران، که بخش اعظم این کشور را شامل می‌شد، به مدت ۶۰ سال به او واگذار شد. در ازای این قرارداد ۲۰۰۰۰ پوند به شاه ایران پرداخت شد که معادل سهام کمپانی داریس می‌شد، و به علاوه وعده داده شد که ۱۶ درصد سودهای آینده نیز به شاه پرداخته شود.

داریس مردی به نام جرج رینولدز^۶ را استخدام کرد که عملیات اکتشافی را در سرزمین‌های بیابانی ایران انجام دهد. شرایط کار بسیار سخت بود: «آب‌له گسترده بود، راهزنان و خان‌های مسلح قدرت داشتند، آب تقریباً نایاب بود، و درجه حرارت غالباً به بیش از ۵۰ درجه سانتیگراد می‌رسید.»^۷ پس از چندسال، منابع مالی داریس کاهش یافت و او مجبور شد که بیشتر حقوق خود را به شرکت دیگری به نام «شرکت نفت برمه»^۸ که دفتر مرکزی آن در شهر

گلاسگوی انگلیس بود، بفروشد. تا سال ۱۹۰۸، با صرف هزینه‌ای معادل ۵۰۰۰۰ پوند بدون یافتن نفت، داریس و شرکت برمه تصمیم گرفتند که عملیات اکتشاف در ایران را متوقف کنند. در اوایل ماه مه ۱۹۰۸ طی تلگرامی به رینولدز به او اطلاع دادند که منابع مالی آن‌ها به انتها رسیده است و به او دستور دادند که عملیات را متوقف کند، کارکنان را مرخص کند، و همه تأسیسات را برچیند و فقط آنچه را که ارزش انتقال داشت به ساحل بفرستد تا به کشتی حمل شوند و خود به انگلیس بازگردند. رینولدز در اجرای این دستورها تعلل کرد و بخت یارش بود که اندکی پس از ۲۶ مه ۱۹۰۸ به نفت دست یابد.

تشکیل شرکت نفت انگلوپرشن

شرکت نفت برمه، شرکت نفت انگلوپرشن را به عنوان یکی از شرکت‌های وابسته خود تشکیل داد و همچنین بخشی از سهام آن را برای فروش عام عرضه کرد.

تولید انبوه فرآورده‌های نفتی ایران به تدریج در ۱۹۱۳ از پالایشگاهی که در آبادان ساخته شد، آغاز شد، که تا ۵۰ سال بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان بود. دولت انگلیس، به تشویق و یمنتون چرچیل که در آن هنگام مردی میان‌سال، و وزیر

نیروی دریایی انگلیس بود، بخشی از این شرکت را در ۱۹۱۳ ملی کرد تا سوخت کشتی های خود را از محل نفتی که در اختیار خود داشت، تأمین کند. شرکت نفت انگلیس-ایران ۵۰ درصد سهام شرکت جدیدی به نام «شرکت نفت ترکیه» را که در ۱۹۱۲ مردی به نام کالوست گلبنگیان تأسیس کرده بود تا در منابع نفت امپراتوری عثمانی عملیات اکتشافی انجام دهد، خریداری کرد. به دنبال آشوب های دوران جنگ اول جهانی شرکت گلبنگیان تجدید سازمان شد و در ۱۹۲۷ در منطقه کرکوک عراق به مقدار معتناهی نفت دست یافت و نام کمپانی به «کمپانی نفت عراق» تغییر یافت.

در این میان در داخل ایران مخالفت هایی با امتیاز نفت داری و مفاد قرارداد با او که به موجب آن تنها ۱۶ درصد سود خالص آن نصیب ایران می شد، بالا گرفت. از آنجا که برنامه های توسعه صنعتی و اصلاحات دیگری در ایران از محل درآمد نفت تأمین می شد، نبود اختیارات دولت ایران بر صنایع نفت سبب شد که این دولت به رفتار شرکت نفت انگلوپرشن معترض شود. با توجه به این موضوع و نارضایی های ناشی از آن، به نظر می رسید که تجدیدنظر اساسی در مفاد قرارداد امتیاز امکان پذیر باشد. به علاوه، به علت اصلاحاتی که درآمدهای سالانه ایران را بهبود بخشیده بود، کمپانی که در گذشته قدرتی داشت و برای قدرت نمایی هرگاه انتظارات و توقعاتش برآورده نمی شد، پیش پرداخت امتیازات خود را قطع می کرد، دیگر قدرت سابق خود را از دست داده بود.

مذاکرات درباره تجدید نظر در قرارداد

کوشش های ایران برای تجدیدنظر در قرارداد امتیاز نفتی منجر به مذاکراتی طولانی در تهران، لوزان، لندن و پاریس شد. از سوی ایران عبدالحسین تیمورتاش، در این مذاکرات شرکت داشت که وزیر دربار ایران (از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۲) بود و در عین حال اسماً و وظایف وزیر امور خارجه این کشور را نیز به عهده داشت. طرف مذاکره او از طرف شرکت نفت، جان کدمن ۱۲ بود. مذاکرات از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲ ادامه یافت. منطق

ایرانیان برای تجدیدنظر در قرارداد داری این بود که ثروت ملی این کشور با قراردادی که در ۱۹۰۱ با دولتی غیرمشروطه زیر فشار و به نحو ظالمانه بسته شده است به غارت می رود. تیمورتاش برای تقویت موضع خود از مشاوره های کارشناسان نفتی فرانسوی و سویسی بهره می برد.

خواست ایران این بود که با تجدیدنظر در قرارداد ۲۵ درصد سهام شرکت نفت به آن واگذار شود. تیمورتاش برای مقابله با اعتراض های انگلیسی های گفت اگر این قرارداد جدیداً بسته می شد، دولت ایران به ۲۵ درصد هم راضی نمی شد و اساس ۵۰-۵۰ را مطالبه می کرد. تیمورتاش همچنین خواستار آن بود که ۱۲/۵ درصد سود سهام کمپانی، به اضافه ۲ درصد نفت تولید شده به ایران واگذار شود. همچنین او تأکید می کرد که کمپانی باید منطقه مورد امتیاز را کاهش دهد. قصد تیمورتاش این بود که عملیات کمپانی را به منطقه جنوب غربی ایران محدود کند تا ایران بتواند امتیاز عملیات اکتشاف و استخراج را با شرایط بهتر به کمپانی های غیرانگلیسی بفرشد.

گذشته از درخواست سهمی عادلانه تر از سود کمپانی، موضوع دیگری که از نظر او دور نمانده بود، این بود که گردش پول بین کمپانی و شرکت های مختلف وابسته به آن سبب می شود که ایران نتواند ارزیابی قابل اعتمادی از میزان سود کامل کمپانی در دست داشته باشد. به این ترتیب او خواستار آن بود که کمپانی علاوه بر لندن، در تهران نیز به ثبت برسد و حقوق انحصاری آن بر حمل نفت لغو گردد. در واقع در میانه مذاکرات، در ۱۹۳۰، مجلس ایران قانونی گذراند که به موجب آن کمپانی ملزم می شد معادل ۴ درصد از منافع آتی خود در ایران مالیات بپردازد.

با توجه به تعلق های کمپانی، ایران تصمیم گرفت که نارضایی های خود را با شدت بیشتری ابراز دارد. مطبوعات ایران تشویق شدند که سرمقاله های تندى در انتقاد از شرایط قرارداد داری بنویسند. همچنین هیأتی شامل رضاشاه و سایر شخصیت های سرشناس سیاسی و روزنامه نگاران به مناطق اطراف میدان های نفتی

رفتند تا جاده های جدیدی را افتتاح کنند، و برای نشان دادن اعتراض خود، از بازدید تأسیسات نفتی خودداری ورزیدند.

در ۱۹۳۱، تیمورتاش که برای نام نویسی ولیعهد، محمدرضا پهلوی در یک مدرسه سویسی به اروپا رفته بود، تصمیم گرفت با استفاده از این فرصت مذاکرات را به نتیجه برساند. آنچه در زیر می آید، نوشته ای است از جان کدمن، که نشان می دهد تیمورتاش با شدت و پی گیری در آن سفر کوشیده بود همه مسائل مهم موجود را حل کند و موفق شده بود که در زمینه اصول قرارداد جدید به توافق دست یابد:

او به لندن آمد خورد و نوشید و شب و روز به مذاکره گذراند. مصاحبه های متعددی صورت گرفت، دخترش را شوهر داد، پسرش را به مدرسه ای گذاشت (مدرسه «هرو»). با معاون وزیر امور خارجه ملاقات کرد، در دولت ما تغییراتی روی داد، و در بین این همه این وقایع به توافقی موقت بر اصولی که می بایست در سند جدیدی گنجانده شوند، رسیدیم، و بعضی از ارقام و کلیات را به زمانی دورتر واگذاشتیم.

با این همه، در همان حال که تیمورتاش احتمالاً گمان می کرد که پس از چهار سال مذاکره و مباحثه مشروح و مفصل، توانسته است مذاکرات را به سرانجامی قاطع برساند، معلوم شد که مذاکراتی که در لندن انجام شد، به بن بست رسیده است.

وضع در ۱۹۳۱ بدتر هم شد، زیرا چند عامل منفی دست به دست هم دادند. در بازار جهانی مازاد عرضه نفت و وقوع یافت، بی ثباتی ناشی از بحران اقتصادی نوساناتی به بار آورد که به سبب آن مبلغی که به ایران تعلق می گرفت به یک پنجم میزان سال ماقبل کاهش یافت. در آن سال شرکت نفت انگلوپرشن به دولت ایران اطلاع داد که حق امتیاز آن سال فقط به ۷۸۲٫۳۶۶ پوند بالغ می شود، در حالی که در همان سال مالیات بردارآمد کمپانی که به دولت انگلستان پرداخت شد، به حدود ۱٫۰۰۰٫۰۰۰ پوند بالغ شد. به علاوه، هرچند سود آن سال کمپانی ۳۶ درصد کاهش یافت، درآمدی که کمپانی با محاسبات خود برای دولت ایران در نظر گرفت، ۷۶ درصد کاهش یافت. این کاهش شدید در حق الامتیاز

ملی شدن نفت و کودتا

۱- نارضایتی ایرانیان

بابالا گرفتن نارضایتی ایرانیان، تمایل به ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس گسترش یافت. ناچیز بودن سهم ایرانیان از درآمدهای کمپانی، یکی از عوامل نارضایتی ها بود. مثلاً در ۱۹۴۷، کمپانی میزان سود خود، پس از کسر مالیات را ۴۰ میلیون پوند (معادل ۱۱۲ میلیون دلار) اعلام کرد، و سهم ایران فقط ۷ میلیون پوند شد. علاوه بر این عامل دیگر نارضایتی وضع بد کارگران نفت ایرانی و خانواده‌های آن‌ها بود. مدیر آموزشگاه نفت ایران در این باره چنین نوشت:

مزدها روزی ۵۰ سنت بود. مرخصی‌ها بدون حقوق بود، مرخصی بیماری داده نمی‌شد، برای معلولیت ضمن کار غرامتی پرداخت نمی‌شد. کارگران در زاغه‌هایی به نام کاغذآباد

قرارداد جدید در اوایل خرداد ۱۹۳۳ به تصویب مجلس و روز بعد به امضای شاه رسید.

قرارداد ۱۹۳۳

مفاد قرارداد جدید امتیازات جدیدی به مدت ۶۰ سال واگذار می‌کرد. در این قرارداد منطقه مورد امتیاز به ۲۵۰ هزار کیلومتر مربع محدود شده بود و در آن پرداخت سالانه به صورت مالیات بردرآمد، و همچنین تضمین پرداخت حداقل سالانه ۷۵۰۰۰ پوند به دولت ایران گنجانده شده بود. این تغییر هرچند ظاهراً مطلوب به نظر می‌رسید، اما نظر عمومی بر آن است که دولت ایران در اینجابه ائتلاف ثروت خود دست زده بود. قرارداد به عمر قرارداد داری ۳۲ سال افزود، به کمپانی اجازه

ایران سوءظن به سوءنیت کمپانی را بالا برد و تیمورتاش علامت داد که طرفین باید مذاکرات را ادامه دهند.

اندکی بعد رضاشاه با نشان دادن اقتدار خود مستقیماً در مذاکرات شرکت کرد. شاه ایران در نوامبر ۱۹۳۲ در جلسه شورای وزیران حضور یافت، و پس از آن که بی‌لیاقتی تیمورتاش را در رسیدن به توافق اعلام کرد، نامه‌ای را به کابینه دیکته کرد که به موجب آن الغای قرارداد داری اعلام می‌شد. دولت ایران به کمپانی انگلوپرشن اطلاع داد که مذاکرات را قطع می‌کند و خواستار لغو امتیازات داری است. دولت انگلستان درخواست لغو قرارداد را رد کرد و از طرف کمپانی دعوا را به دادگاه بین‌المللی لاهه احاله کرد. در این مرحله، حسن تقی‌زاده، وزیر جدید ایرانی مسئولیت



زندگی می‌کردند، بدون آب و برق... در زمستان‌ها سیلاب‌ها برای می‌افتاد و زمین‌ها تبدیل به دریاچه‌های فاضلاب می‌شدند. در آن شهر گل تا زانو می‌رسید، و... وقتی باران فرو می‌نشست، انبوه مگس‌های گزنده از آب راکد بلند می‌شدند، و بینی مردم را می‌گرفتند... وضع تابستان‌ها بدتر بود... گرما سوزان بود... چسبیدن و طاقت فرسا - باد و توفان شن از بیابان همچون بادبزی داغ می‌وزید. سکونت‌گاه‌های کاغذآباد، مفروش از بشکه‌های زنگ‌زده کوبیده شده و تخت شده، همچون بخاری‌های تفتان بودند... از لای هر درزی بوی زنده گوگرد نفت سوزان می‌زد... در کاغذآباد هیچ چیز نبود - نه قهوه‌خانه، نه حمام، نه حتی یک درخت. از حوضچه‌ها و سایبان‌های میدان‌ها، که در هر شهر ایران وجود داشت... در آنجا اثری نبود. کف خیابان‌ها محل رفت و آمد موش‌های

داد که بهترین زمین‌ها را به وسعت ۲۵۰ هزار کیلومتر مربع به دلخواه انتخاب کند، حداقل تضمین شده، بسیار کم بود، و با بی‌توجهی حیرت‌انگیزی، عملیات کمپانی از عوارض گمرکی معاف شده بود. و همچنین ایران حق لغو قرارداد را از خود سلب کرده بود و برای حل اختلافاتی که ممکن بود بروز کند، به یک ترتیبات حکمیت پیچیده و خسته‌کننده تن در داده بود.

کمپانی انگلوپرشن به عملیات وسیع خود ادامه داد، فقط نام خود را در ۱۹۳۵ به شرکت نفت انگلیس - ایران تغییر داد. پالایشگاه آبادان توسعه یافت و سرانجام در سال ۱۹۵۰ به بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان تبدیل شد. با تمام تغییراتی که صورت گرفته بود، شرکت نفت ایران و انگلیس همچنان به میدان‌های نفتی ایران و در واقع بر تمام نفت ایران مسلط بود.

پرونده نفت را به عهده گرفت و به گوش انگلیس‌ها رساند که عنوان کردن موضوع لغو قرارداد در واقع فقط به این معنا بوده که به مذاکرات سرعت بخشیده شود و کنار کشیدن از مذاکرات برای ایران در حکم خودکشی است.

پس از آن که دعوی دو کشور به لاهه احاله شد، وزیر خارجه چکسلواکی که به عنوان میانجی برگزیده شده بود، موضوع را به حال تعلیق درآورد تا طرفین فرصت حل و فصل داشته باشند. جالب توجه است که رضاشاه که بر سر لغو قرارداد داری محکم ایستاده بود، ناگهان در مقابل درخواست‌های انگلیس کوتاه آمد و کابینه اش را حیرت‌زده کرد. پس از سفر سرکدمن در ۱۹۳۳ به ایران و ملاقاتی خصوصی که با شاه داشت، قرارداد جدیدی با کمپانی انگلوپرشن بسته شد.

بزرگ بود.

به موجب قرارداد ۱۹۳۳ با رضاشاه، شرکت نفت ایران و انگلیس وعده داده بود که به کارگران مزد بیشتری بدهد و امکانات بیشتری برای پیشرفت آن‌ها فراهم کند، همچون ساختن مدارس، بیمارستان، جاده و تلفن. اما به این وعده‌ها عمل نمی‌کرد.

در ماه مه ۱۹۴۹ انگلستان یک «قرارداد الحاقی نفت» را پیشنهاد کرد که به موجب آن تضمین شده بود پرداخت حق امتیاز از ۴ میلیون پوند کمتر نشود، منطقه حفاری‌ها کاهش یابد، و تعداد بیشتری از ایرانیان برای سمت‌های مدیریتی تربیت شوند. اما در آن قرارداد به ایرانیان در مدیریت کمپانی جایی منظور نشد و حق حسابرسی دفاتر کمپانی داده نشد. وقتی نخست‌وزیر ایران سعی کرد که با سر ویلیام فریزر مذاکره کند، فریزر او را مرخص کرد و به انگلستان بازگشت.

در دسامبر ۱۹۵۰، به تهران خبر رسید که کمپانی نفتی عربستان آمریکا، موافقت کرده است که منافع حاصله را با سعودی‌ها بر اساس ۵۰-۵۰ تسهیم کند. وزارت خارجه انگلیس فکر قرارداد مشابهی با شرکت نفت انگلیس-ایران را رد کرد.

در این زمان بیان خشم ایرانیان در مقابل بی‌علاقگی به ملی کردن بانود روحیه عزاداری به دنبال ترور حاج علی رزم‌آرا، نخست‌وزیر که مخالف ملی کردن بود، خود را نمایان کرد. به علاوه وقتی یکی دیپلمات آمریکایی که به ایران رفته بود از ایرانی‌ها خواست که در برابر تحریم انگلیس علیه ایران «هم اشتیاق و هم منطق» نشان دهند، خبرنگاران به نشانه اعتراض جلسه را ترک کردند.

ملی شدن

در ماه مارس ۱۹۵۱، مجلس ایران رأی به ملی کردن شرکت نفت انگلیس-ایران و اموال آن داد، و اندکی بعد به نخست‌وزیری سیاستمداری به نام محمد مصدق را بسیار محبوب بود و قهرمان موضوع ملی کردن به شمار می‌رفت، رأی داد. این موضوع منجر به پدیده‌ای شد که «بحران آبادان» لقب یافت، و بر اثر آن کشورهای خارجی از خرید نفت ایران

خودداری کردند و پالایشگاه آبادان تعطیل شد. شرکت نفت انگلیس-ایران از ایران خارج شد و تولید نفت از ذخایر دیگر خود در خلیج فارس را افزایش داد.

مصدق مذاکرات خود را با کمپانی در ژوئیه ۱۹۵۱ قطع کرد و کمپانی تهدید کرد که کارمندان خود را از ایران خارج خواهد کرد و هشدار داد که رسیدهایی که صاحبان تانکرها از ایران دریافت کنند، در بازارهای جهانی پذیرفته نخواهند شد. انگلیسی‌ها برای تشدید فشار بر دولت ایران امکان حمله به قصد تصرف مناطق نفتی را بررسی کردند. پریزیدنت هری ترومن، رئیس جمهوری آمریکا، و هنری گریدی، سفیر آمریکا در ایران با مداخله در ایران مخالفت کردند، اما در عین حال آمریکا به حمایت انگلستان در جنگ کره احتیاج داشت. کوشش‌های آمریکا، و دیوان عدالت بین‌المللی معطوف بر آن بود که منازعه حل و فصل شود، اما ترتیب پیشنهادی تسهیم ۵۰-۵۰ به رسمیت شناختن ملی شدن نفت ایران، هم از طرف دولت انگلستان و هم از طرف مصدق رد شد.

در چندماه بعدی بحران حادث شد. در اواسط ۱۹۵۲ کوشش شاه ایران برای برکناری مصدق منجر به شورش‌هایی در سراسر کشور شد و مصدق با قدرت بیشتری به سر کار بازگشت. اما در همان حال حکومتی ائتلافی که بر سر کار آورده بود، سست و ضعیف بود، زیرا تحریم انگلیس سبب شده بود که یکی از منابع عمده درآمد دولت از بین برود و ایرانیان به گفته کینزر (نویسنده کتاب همه مردان شاه) «روز به روز فقیرتر و غمگین‌تر» می‌شدند.

کودتا

در ۱۹۵۳ در آمریکا و انگلستان دولت‌هایی محافظه‌کارتر و ضد کمونیست تر بر سر کار آمدند و هر دو تمایل بیشتری به مداخله‌گری داشتند. آمریکا دیگر با مداخله در ایران مخالف نبود. انگلستان دیگر قادر به خرابکاری علیه مصدق نبود، زیرا سفارت انگلیس و کارمندان آن در اکتبر ۱۹۵۲ از ایران اخراج شده بودند. اما از طرف دیگر انگلستان توانست از احساسات ضد کمونیستی آمریکا استفاده کند و وانمود کند که هم مصدق و

هم خود ایران بی‌ثبات شده‌اند و ممکن است به دامن کمونیسم بیفتند. و به این ترتیب «تولید نفت ایران و ذخایر نفتی آن به دست کمونیست‌ها خواهد افتاد» و «آنگاه دیری نخواهد گذشت که در سایر مناطق خاورمیانه نیز چنین شود.» در آگست آن سال سازمان «سیا» ی آمریکا با دادن رشوه به سیاستمداران، سربازان، دار و دسته‌های خیابانی، و روزنامه‌ها و اطلاعاتی که سفارت انگلیس و سرویس مخفی آن تأمین می‌شد، کودتایی ترتیب دادند. مصدق سرنگون شد و محمدرضا پهلوی، شاه ایران، دوباره بر سر کار آمد.

کنسرسیوم

پس از تغییر رژیم، نفت ایران دوباره جریان یافت، و شرکت نفت انگلیس-ایران، که نام آن به بریتیش پترولیوم تغییر یافته بود، کوشید به جایگاه پیشین خود بازگردد. اما «افکار عمومی چنان مخالف بود که دولت نمی‌توانست چنین وضعی را اجازه دهد.» به جای آن یک کنسرسیوم بین‌المللی با نام ملی شده «شرکت ملی نفت ایران» ایجاد شد، که در آن شرکت نفت انگلیس-ایران، فقط یکی از اعضا، با ۴۰ درصد از سهام بود. کنسرسیوم موافقت کرد که منافع را بر اساس ۵۰-۵۰ با ایران تسهیم کند، اما ذکر شد که کنسرسیوم دفاتر خود را در اختیار حسابرسان ایرانی قرار نمی‌دهد، و به ایرانیان اجازه عضویت در هیأت مدیره نمی‌دهد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، کلیه قراردادهای قبلی لغو شد، و به دنبال خروج کارمندان خارجی از صنعت نفت ایران، کارشناسان ایرانی کنترل کامل امور شرکت ملی نفت ایران را به دست گرفتند.

بی‌نوشت:

- 1- Anglo-Persian Oil Company (APOC)
- 2- Anglo-Iranian Oil Company (AIOC)
- 3- British Petroleum
- 4- BP
- 5- William Knox D'Arcy
- 6- George Reynolds
- 7- Longhurst, Henry, *Adventures in Oil: the story of British Petroleum*, London, Sidgwick and Jackson, 1959, p.21
- 8- Burmah Oil Company
- 9- John Cadman, 1st Baron Cadman

کاتوزیان ۸ ساله، و در هنگام وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۰ ساله بود، اما پژوهش‌های او درباره تحولاتی که بین این دو روز در تاریخ ایران روی داد، اعتبار ویژه‌ای دارد و مورد استناد است، هر چند که نظرهای او درباره انگیزه‌ها و علت‌های برانگیخته شدن نهضت ملی کردن نفت، و داوری او درباره سرانجام این نهضت در بعضی از زمینه‌ها ممکن است مورد قبول همه کسانی که در آن دوران فعال بودند، یا پس از آن دوران در این باره پژوهش کردند، نباشد. او چندین کتاب به زبان فارسی و انگلیسی نوشته است. مشهورترین کتاب او اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا پهلوی (۱۹۸۱)، چاپ اول ترجمه فارسی (۱۳۶۶) است که بخش قابل توجهی از آن به تحولات دوران ملی شدن نفت ایران مربوط می‌شود. از جمله کتاب‌های دیگر او تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران و مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران هستند.

در سفر کوتاه دکتر کاتوزیان به ایران فرصتی مغتنم برای مصاحبه با او به دست آمد با ذکر این نکته که این مصاحبه در گزارش‌های ویژه مجله اقتصاد انرژی، به دو مناسبت، سالروز ملی شدن نفت و صدمین سال صنعت نفت ایران، درج خواهد شد. دکتر کاتوزیان این دعوت را پذیرفت، با این توضیح که سال‌ها است در این حوزه کار نمی‌کند، بلکه مطالعاتش عمدتاً درباره تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی و ادبیات فارسی متمرکز بوده است. اما اضافه کرد "اگر چیزی به نظرم برسد که شما بتوانید از آن استفاده کنید، با کمال میل خواهم گفت." حاصل گفته‌ها و نظرهای ایشان در چند زمینه تنظیم شدند.

۱۹۶۸ تا ۱۹۸۶ در انگلستان، ایران، کانادا و آمریکا اقتصاد درس داد، و در حال حاضر در دانشکده شرق‌شناسی دانشگاه آکسفورد مشغول به کار است و در عین حال کتابی درباره تاریخ ایران زیر چاپ دارد. در زمان ملی شدن صنعت نفت،

دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان، که در خارج از ایران او را به نام هما کاتوزیان نیز می‌شناسند، اقتصاددان، تاریخ‌نگار، و دانشمند علوم سیاسی و منتقد ادبی است. تحصیلات رسمی او در اقتصاد و جامعه‌شناسی است. او در سال‌های بین

اقتصاد سیاسی نفت در ایران در گفتگو با دکتر همایون کاتوزیان



وجود داشت. ولی بعد از جنگ در ایران متفقین به معنای نظامی حضور پیدا کردند و دخالتشان در مسائل سیاسی ایران بیشتر شد.

انگیزه‌های سیاسی ملی شدن نفت

در این زمان بود که زمینه سیاسی برای حضور نهضت ملی اهمیت پیدا می‌کند و روی این مسأله کمتر تأکید شده است. نظر من این است که انگیزه اصلی ملی شدن نفت، سیاسی بود. از سخنان دکتر مصدق و یارانش هم این موضوع به خوبی پیدا است. در سخنرانی‌هایی که در مجلس داشتند، با تأکید می‌گفتند این صنعت را باید ملی کنیم، برای این که دست انگلستان را کوتاه کنیم، که در امور سیاسی مملکت دخالت نکند و برای این که مملکت به استقلال کامل برسد. می‌گفتند اگر به استقلال کامل دست یابیم، می‌توانیم به دموکراسی دست یابیم و در غیر آن صورت، تا زمانی که قدرتی خارجی دائماً در حال زد و بند در حوزه سیاست ایران است، صحبت کردن از دموکراسی معنی ندارد. البته جنبه اقتصادی هم مهم بودند، ولی در درجه دوم بود و جنبه سیاسی اش بسیار قوی تر بود. البته عوامل اقتصادی هم مهم بود، چنان که بعداً ظاهر آید دلیل عدم توافق ایران و انگلیس، اقتصادی بود. آنها دو پیشنهاد داشتند: (۱) امتیاز جدید داده شود، تقریباً شبیه به کنسرسیونمی که بعداً تشکیل شد، اما از نظر شرایط بهتر از آن، که در آن زمان می‌شد روی آن چانه زد. (۲) اگر می‌خواهید نفت را کاملاً ملی کنید، باید به حساب تمام نفتی که ما تا سال ۱۹۹۰ استخراج نمی‌کنیم، غرامت بدهید، چون اگر امتیاز را ملغی نمی‌کردید، ما تا سال ۱۹۹۰ نفت تولید می‌کردیم.

از موضوع حق و باطل مسأله بگذریم، که حرف باطلی بود. اما به هر حال این عدم توافق یک جنبه سیاسی هم داشت. مسأله این بود که آیا دولت مصدق حاضر می‌شود در مقابل دولت و شرکت انگلیس کوتاه بیاید، یا این که می‌خواهد کوتاه نیاید و سرسختی کند و بایستد.

روحیه استقلال طلبی

مداخلات انگلستان زیاد بود، غالباً

حدود ۱۳۱۲ مبلغ قابل توجهی شد. و در آن زمان همه این درآمد صرف ارتش (خرید اسلحه و غیره) می‌شد.

دخالت‌های انگلستان

یکی از عارضه‌های منفی نفت این بود که یک پایگاه مهم اقتصادی برای انگلیس در ایران ایجاد کرد، به طوری که انگلیس برای حفظ منافعش در

امور سیاسی ایران، به خصوص به صورت غیرمستقیم دخالت می‌کرد. البته باید گفت ما شواهدی نداریم که نشان دهد در زمان رضاخان انگلیس به صورت مستقیم دخالت می‌کرد. می‌دانیم که رضاشاه برخلاف معروف، به طور وسواسی ضد انگلیسی بود و از انگلیسی‌ها وحشت داشت و از این نظر مواظب بود. با این همه شرکت نفت در خوزستان نفوذ خود را داشت تا این که سرانجام کار به قرارداد ۱۹۳۳ کشید و قرارداد، ۳۰ سال دیگر تمدید شد. بعد از شهریور ۲۰ هم که رضاشاه رفت، انگلیس قدرت اصلی در میان متفقین در ایران بود. از آنجا که دخالت انگلیس در سیاست ایران در جهت منافع خودش بود، نه در جهت منافع ملت ایران، نهایتاً منجر به وضعی شد که ما را به دوره نهضت ملی رساند. این سؤال مطرح می‌شود که آیا اگر نفت نبود دخالت استعمار در ایران کمتر بود؟ پاسخ این سؤال این است که اگر هم نفت نبود، بالاخره طبق سنت، انگلیسی‌ها دخالتی در ایران می‌داشتند، اما خیلی کمتر، زیرا در آن صورت انگلیس نفع اقتصادی زیادی در ایران نمی‌داشت، اگر چه ممکن بود نفع استراتژیک داشته باشد، چون ایران در موقعیت ایدال در کنار هند و عراق و غیره بود. در زمان رضاشاه، موقعیت ایران از نظر روابط با دولت‌های خارجی تقریباً مثل افغانستان بود، یعنی آن چیزی که منطقه حائل (Buffer state) خوانده می‌شود؛ البته غیر از خوزستان و نفتی که آنجا



اگر نفت وارد اقتصاد ایران نمی‌شد؟

از نظر خیلی دقیق تاریخی این سؤال جواب ندارد، چون این اتفاق نیفتاده، و نفت وجود داشته است. همین قدر می‌توانم بگویم که اگر نفت کشف نشده و وارد اقتصاد ایران نشده بود، ایران خیلی فقیرتر بود و در نتیجه از این جهت باید آن را یک عامل مثبت دانست، از آنجا که بر درآمد دولت و درآمد ارزی کشور افزود. اما نقش منفی هم داشته است. یکی از عوامل منفی این بود که برخی از روندهای سنتی جامعه، از جمله استبداد دولتی، بر اثر درآمد نفت تقویت شد. البته استبداد از نفت به وجود نیامد، بلکه یک نظام سنتی بود که بی اغراق می‌توان گفت به مدت ۲۵۰۰ سال در ایران وجود داشت. و البته یکی از وجوه عمده استبداد، قدرت دولت بوده است. زمانی این قدرت از نظر اقتصادی متکی به مالیات‌های ارضی و مالکیت ارضی بود که در نتیجه آن دولت این امکان را داشت که بر اقتصاد و سیاست مملکت سلطه استبدادی داشته باشد. درآمدهای نفتی این روند را تقویت کرد. البته در ابتدا تا مدتی هنوز درآمد نفت آنقدر زیاد نبود که تأثیر خیلی بزرگ کیفی و کمی داشته باشد. اما همان مقدار که به دست دولت می‌آمد، تسهیلاتی در اختیار دولت قرار می‌داد که در غیر آن صورت نمی‌توانست داشته باشد، حتی برای اموری چون جاده سازی یا بهسازی شهرها. درآمد نفت از اواسط دوره رضاشاه، از

درباره درآمدهای نفتی

تا چند سال پس از اکتشاف نفت درآمد آن برای دولت بسیار ناچیز بود. اما از سال ۱۲۹۶ اختلاف با شرکت نفت ایران و انگلیس بر سر بهره مالکانه و مسائل دیگر شروع شد. در ۱۳۰۰ شرکت نفت یک میلیون پوند (که در آن موقع پول بسیار زیادی بود) به صورت علی الحساب، یادقیق تر بگویم "دستخوش" داد. در اوایل دوره رضاشاه بود که این بحث مطرح شد که آنها حقوق ما را به ما نمی دهند. در زمان قاجار دولت مفلس بود و درآمد قابل توجهی نه از محل مالیات، نه از محل گمرک، نداشت. آنچه از شرکت نفت به دست دولت می رسید، در مقابل احتیاجاتی که داشت مبلغ ناچیزی بود. در دوره نهضت ملی هم به علت تحریم، درآمد نفتی وجود نداشت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد درآمد نفت آهسته آهسته شروع به مؤثر بودن می کند. در عین حال در آن موقع هم در سال های اول، کمک های خارجی آمریکا از درآمد نفت مهم تر بود (مقدارش بیشتر بود). بعد از آن درآمد نفت و مقدار صادرات نفت خیلی آهسته بالا رفت. تا اینکه در سال ۱۳۳۲ به حدود ۳۰۰ میلیون دلار رسید. در آن دو سه سال یعنی از ۳۹ تا ۴۲ است که بحران اقتصادی بر اثر غلط کاری، خرج کردن بی حساب پول نقد و سیاست اقتصادی درهای باز، شروع می شود.

دیکتاتوری و استبداد

استبداد محمدرضا شاه از ۱۳۳۲ شروع شد. از ۱۳۳۲ (کودتای ۲۸ مرداد) تا ۱۳۴۲ دوره دیکتاتوری او است. دیکتاتوری با استبداد یکی نیست، استبداد حکومت خودسرانه فردی است. آن چیزی که به استبداد کمک کرد و آن را ممکن کرد، درآمد نفت بود. البته قیمت نفت ثابت بود، مقدار صادرات بالا می رفت، تا این که در ۴-۱۳۵۳ قیمت نفت چهار برابر شد.

تأثیرهای داخلی و خارجی ملی شدن

این که می گویند در ماجرای ملی شدن بعضی از خواست های ضد استعماری تحقق پیدا کرد، غرور ملی تقویت شد، و ایران در

سطح بین المللی مطرح شد، درست است، اما مبالغه هم نباید کرد. از لحاظ بین المللی، بزرگترین واقعه ضد استعماری آن دوره، مبارزات نهضت آزادی هند برای رها شدن از استعمار چندقرنی مستقیم انگلیس بود، و موفق هم شد. در سال ۱۹۴۷، درست سه سال و چند ماه قبل از ملی شدن نفت، هند پس از بیست سی سال مبارزه مسالمت آمیز از چنگال امپراتوری بریتانیا رها شد. البته کاری که ایران کرد، هم، تأثیرهای خارجی داشت. مثلاً رفتن مصدق به شورای امنیت برای پاسخ دادن به انگلیس. حزب وفد که در مصر دولت را به دست داشت، و رهبران نحاس پاشا که نخست وزیر بود، از مصدق دعوت کردند و تظاهرات و استقبال عظیمی از او شد. بله، در عراق هم پیش از سقوط رژیم سلطنتی آن کشور، مصدق محبوبیت داشت. اما مبالغه نباید کرد. ما در دوره نهضت ملی نماد خوبی از خودمان نداریم و نتوانستیم از فرصتی که ایجاد شده بود، درست استفاده کنیم. با تمام اینها باید گفت که ملی کردن نفت کار مهمی بود. این نهضت خواهان استقلال مملکت و ایجاد یک سیستم دموکراتیک بود. البته آنچه وجود داشت، دموکراسی نبود، هر ج و مرج بود. با این همه باعث ایجاد دیالوگ شد. به علاوه، بر اثر نهضت ملی بود (با این که شکست خورد) که قرارداد کنسرسیون بسته شد. بدون آن نهضت، چنین قراردادی ممکن نمی شد. از طرفی مقداری آگاهی ها در داخل کشور به وجود آمد. حتی پس از ۲۸ مرداد، دخالت انگلیس در ایران بسیار کم شد. خود مصدق هم در دادگاه گفت که "بزرگترین گناه من"، قطع دست بزرگترین امپراتوری جهان از این مملکت است. اما به هر حال نتیجه آن نهضت شکست بود. من نمی گویم نهضت ملی سبب شکست خودش شد. حرف من این است که نهضت ملی در حالی که می توانست پیروز شود، در شکست خود سهیم بود. به عبارت دیگر با توجه به تمام عوامل اگر بپرسند که آیا شکست نهضت ملی اجتناب ناپذیر بود، پاسخ من منفی است. از طرفی باید به این نکته هم اشاره کنم که رهبران این نهضت جزو این ملت بودند و

دولت سازی می کردند. اما مقداری هم از طرف ایرانیان عمل به خواست های انگلستان داوطلبانه بود، یعنی لازم نبود انگلیسی ها دخالت کنند. بعضی از خود ایرانیان از آنها می پرسیدند که چه کنند، مثلاً در مجلس چطور رأی بدهند. در واقع این طور باید دید که با توجه به سابقه سنتی استعمار انگلیس و روس (که روسیه، بعد از کمونیست شدن دیگر نفوذ زیادی در ایران نداشت)، بعد از شهریور ۲۰ در واقع تنها قدرت بزرگ خارجی که نفوذ زیادی در ایران داشت انگلیس بود. یکی از انگیزه های آنها هم منافع شرکت نفت بود و این هم سبب می شد که در امور سیاسی ایران دخالت کنند. به هر حال این نظر که انگلستان ۲۰ سال تمام مداوماً و در یک سطح در ایران مداخله می کرده، غلط و مبالغه است.

وقتی رزم آرا کشته شد، معلوم شد که یک قرارداد ۵۰-۵۰ به او پیشنهاد کرده بودند. اما ملی کردن نفت جدای از این عوامل بود. تمام تأکید ملی کردن این بود که آنها (انگلیسی ها) از اینجا بروند. وقتی کمیسیون نفت مجلس قرارداد گس-گلشائیان را رد کرد، مصدق لایحه ملی کردن نفت را در مجلس مطرح کرد که با جمله مشهور "به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی..." شروع می شود.

تأثیرهای مثبت و منفی نفت در توسعه

طبیعتاً در کشورهای دارای نفت پتانسیل توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بیشتر است. اما در عین حال نفت عامل منفی هم هست، که همان آسان کردن پخته خواری است. مثلاً دبی، یک کشور مصنوعی است، امید این که این کشور (البته اگر بتوانیم آن را کشور تلقی کنیم) با این ثروت، به یک کشور توسعه یافته مثل هلند تبدیل بشود، خیلی کم است. ولی از سویی دیگر، داشتن این منابع نفت و گاز در ایران، برای این که پیشرفت اقتصادی و اجتماعی بشود، طبیعتاً پتانسیل زیادی ایجاد می کند. با این همه باید گفت عادت کردن به مفت خوری مفید نیست. مفت خوری یعنی این که در جامعه ای مصرف کل بیشتر از تولید کل باشد، یعنی پول کار نکرده خرج شود.



ملت خودش، به هر حال بیش از آن ظرفیت نداشت. رهبری که می‌ترسد ملت به او تهمت بزند که جاسوس است، قادر به تصمیم درست و عمل درست نیست. به این ترتیب حرف من این نیست که ملت همه چیزش درست بود و فقط رهبران نهضت ملی اشتباه کردند.

یکی از ویژگی‌های جامعه ایران این است که افکار عمومی هیچ وقت نسبت به اقدام مثبت نظر خوبی ندارد. اگر بگویند مبارزه با انگلیس و استعمار، همه هورا می‌کشند. اما اگر بگویند قرارداد بسته‌اید، یک مرتبه پشت سر شما می‌گویند که جاسوس هستید. از نظر روانشناسی اجتماعی توجه به این موضوع مهم است. در واقع حرف حزب توده، نه به این علت که حزب توده گفته، بلکه صرفاً به خاطر این که قراردادی بسته شده، پذیرفته می‌شد. ملت می‌گفتند عجب، پس اینها هم عامل خودشان بودند.

کودتای ۲۸ مرداد

اگر کودتای ۲۸ مرداد اتفاق نمی‌افتاد یا ناموفق می‌ماند، باز دولت مصدق نمی‌توانست در بلندمدت به همان وضع ادامه بدهد. یکی از نکات اساسی که می‌توانست اوضاع را تغییر بدهد، توافق بر سر نفت بود. یعنی اگر دولت مصدق با انگلیس به یک توافقی رسیده بود، کودتای ۲۸ مرداد اتفاق نمی‌افتاد. اما وضع آن روز چنان بود که قابل ادامه نبود. هر روز بحرانی در کار بود، گاهی بحران بسیار بزرگ، مثلاً ربودن رئیس شهر بانی کشور، افشارطوس. در همان موقع سازمان "سیا" هم سه چهار ماه پیش از کودتا، ۳۰-۴۰ روزنامه درست کرده بودند که فقط فحش نامه بودند. وضع موجود این بود که مصدق نه با انگلیس بر سر نفت توافق می‌کرد، و نه قانون را به کار می‌برد که جلو او باش را بگیرد.

نگاهی به روانشناسی مصدق

گاهی درباره مصدق این برداشت پیش می‌آید که گویا او در جاهایی قهرمان شدن و قهرمان ماندن را به منافع ملت ایران ترجیح می‌داده است. من نمی‌توانم چنین چیزی بیان کنم، چون

موضوع پیچیده‌تر از این است. البته یک مقداری ترس از بدنامی وجود داد، بیش از تمایل به خوشنامی و این ترسی که هست زمینه دارد و واقع بینانه است. یعنی رهبران نهضت ملی می‌ترسیدند تهمت بخورند و این ترس غیرواقع بینانه نبود. وقتی شما کار خوبی انجام می‌دهید، سخت است که قبول کنید که همه به شما فحش بدهند و بگویند جاسوس هستید. این موضوع پیچیده‌تر از آن است که آدم فکر می‌کند.

جاسوس است، نوکر امریکایی است. اطرافیان مصدق ترسیدند. همین قرارداد با بانک بین المللی مثالی جالب است. مصدق در ابتدا حاضر بود پیشنهاد میانجی‌گری بانک بین المللی را بپذیرد. اما وقتی حزب توده اتهام جاسوسی و نوکری زد، اطرافیان مصدق ترسیدند. به ویژه آقای مهندس حسینی بود که جلو این کار را گرفت. ایشان گفتند برای این که ما تهمت نخوریم، در ابتدای قرارداد نوشته شود: بانک بین المللی ترسیم و توسعه از طرف دولت ایران. آن وقت پس از عبارت "از طرف دولت ایران" متن قرارداد بیاید. بانک بین المللی گفت اگر عبارت "از طرف ایران" نوشته شود، دولت انگلیس قبول نمی‌کند. زیرا اگر ما وکیل شما بشویم، دیگر نمی‌توانیم میانجی باشیم. مهندس حسینی به قولی ایمان داشت که پیروز خواهد شد، چون می‌گفت در این باره خواب نما شده است.

موضوع پیچیده‌تر از این است. البته یک مقداری ترس از بدنامی وجود داد، بیش از تمایل به خوشنامی و این ترسی که هست زمینه دارد و واقع بینانه است. یعنی رهبران نهضت ملی می‌ترسیدند تهمت بخورند و این ترس غیرواقع بینانه نبود. وقتی شما کار خوبی انجام می‌دهید، سخت است که قبول کنید که همه به شما فحش بدهند و بگویند جاسوس هستید. این موضوع پیچیده‌تر از آن است که آدم فکر می‌کند.

وحشت از حزب توده

دولت مصدق پیشنهادهای بسیار خوبی، مثلاً پیشنهاد بانک بین المللی را رد کرد که بهترین و ممکن‌ترین پیشنهاد بود. قبول آن پیشنهاد فشار نیروهای داخلی را هم کم می‌کرد. مصدق در ابتدا حاضر به پذیرش بود، ولی به محض این که بانک بین المللی به ایران آمد، حزب توده نوشت که ما گفته بودیم که او نهضت را به امریکایی‌ها می‌فروشد،

منافع غیرصنعتی و شخصی با احترام به تجربیات همکاران ایرانی پیوستگی خود را به کانون مهندسين ايران اعلام داشتند. کانون مهندسين آبادان در شرائط تاريخی بسيار حساسی با نهایت سرعت و به منظور انجام بزرگترین آمال ملی یعنی اداره و راهنمایی صنعت نفت و حفظ و نگهداری از تأسیسات نفت جنوب تشکیل گردید.

۳- هدف و مقصود مهندسين آبادان صدرصد حول محور صنعتی دور زده و از لحاظ تمرکز عظیم صنعت نفت و پیوستگی اکثریت قریب به اتفاق اعضا کانون به این دستگاه منظوری بجز تفکر و تعمق درباره اداره و ادامه امور پالایشگاه و سعی در ترقی و توسعه و حل مشکلات صنعت نفت در بین نبوده و نمی توانست باشد.

کادر فنی و مهندسين آبادان به خاطر عظمت میهن و پیش آهنگی در مبارزه و جنگ نفت می خواستند با نشستن دور هم و تشکیل یک سازمان کاملاً صنعتی و طرح نقشه های تکمیلی و پروژه های صنعتی و در دست گرفتن ابتکار عملیات فنی (از نظر توسعه و تکمیل و راهنمایی) پوچی ادعای شرکت سابق و دولت انگلستان را در مورد اداره تأسیسات فنی به دنیا ثابت کنند.

گو اینکه عملاً مهندسين ایرانی موفق به شکست دشمن و سربلندی ملت ایران در پیشگاه جهانیان و ملل مترقی گردیدند ولی این موفقیت بیشتر بر اثر مجاهدت و فعالیت های خستگی ناپذیر انفرادی اعضا کانون مهندسين ايران (شعبه خوزستان) بدست آمد و کانون چنانچه باید موفق به تجلی و تظاهر صنعتی در این مورد نگردید. همکاران عزیز به این نکته توجه دارند که اگر کانون ما در هدف و نیت اولیه به طور شایسته موفق می گردید و می توانست فعالیت های فردی اعضای خود را به وسائل گوناگون به ملت ایران معرفی نموده و به حساب کانون جلوه گر سازد، اقتدار

کانون مهندسين نفت خوزستان که در زمان ملی شدن نفت پیش از ده سال از تأسیس آن می گذشت در جریان ملی شدن نفت جان تازه ای گرفت و تحرک ویژه ای پیدا کرد و از جمله اقدام به انتشار نشریه ای نمود که اولین شماره آن در خرداد ماه ۱۳۳۱ منتشر گردیده است. ضمن تشکر از مهندس حسن ایزدی که این نشریه را در اختیار ما قرار دادند. بر آن شدیم که بیانیه کانون مذکور را که در اولین صفحات آن نشریه به چاپ رسیده است را به عنوان یک سند تاریخی عیناً در اختیار خوانندگان اقتصاد انرژی قرار دهیم. این سند و اصولاً انتشار چنین نشریه ای به خوبی منعکس می کند که ملی شدن نفت و خلع ید از شرکت انگلیسی، چه شور و شوق و امید و غرور و رقابتی را در مهندسين نفت جنوب برانگیخته بود.

تاریخچه کانون ما و آتیه



۱- پس از شهریور ۱۳۲۰ یک عده از مهندسين علاقه مند به پیشرفت صنایع کشور دور هم جمع و شالوده کانون مهندسين را ریخته و با هدف های کاملاً صنعتی برای وصول به آرمان های خود با جدوجهد تمام شروع به کار کردند.

در طی ده سال گذشته تا جایی که مقدور بوده است کانون خدمات مؤثری را در راهنمایی دستگاه های فنی به عمل آورد و با مطالعه در اعمال گذشته و اخذ نتیجه به نفع آینده روزه روز در راه پیشرفت و تشکل کانون از طرف اعضا کوشش و مجاهدت شده است.

در سنوات اخیر بر اثر تجارب زیاد و با گذشتی که اعضا در نتیجه انصراف از منظور های سیاسی خود نمودند اساسنامه اصلاح و قدرت صنعتی کانون بیش از پیش فزونی یافت به طوری که دولت ها بنگاه ها و مؤسسات فنی علاقه مند به توسعه و پیشرفت صنعت، بادیة احترام به آن نگرسته و در اغلب موارد از نظر مشورتی کانون حسن استقبال می کردند.

۲- پس از ملی شدن صنعت نفت و اخراج کارشناسان خارجی از ایران مهندسين شاغل در شرکت نفت سابق، خود را در برابر مسئولیت بسیار خطیر و وظیفه بس دشواری یافتند.

ملت ایران که در راه ملی شدن صنعت نفت آن همه جان فشانی و از خودگذشتگی نموده بود با کمال بی صبری از ما انتظار داشت که با اندوخته های علمی و تجارب عملی خود، عمل خلع ید را تکمیل نموده و شایستگی خود را برای اداره و نگاهداری تأسیسات عظیم نفت جنوب ثابت و مدلل سازیم. مهندسين آبادان نخستین دسته بودند که حساسیت موقع را بخوبی درک کردند و علی رغم کلیه اختلافاتی که در طرز فکر و عقاید سیاسی داشتند با از خودگذشتگی فراوان و بدون هیچگونه سود پرستی و یا در نظر گرفتن

نقشه‌های اصلاحی را به عهده مسئولین امر خواهد گذاشت. کانون آنچه را که شرط بلاغ است خواهد گفت. کانون در آینده دوست مشفق و راهنمای توانای عالم و دلسوزی برای شرکت ملی نفت ایران خواهد بود و امیدواریم که اولیاء شرکت نیز ارزش زیادی برای این دوست صمیمی قائل شوند.

در خاتمه با عرض معذرت از خوانندگان گرامی و ارباب دانش و بصیرت به ویژه مهندسین محترم عضو کانون که این نشریه متعلق به آنها است تقاضا می‌شود که از راهنمایی‌های لازم و انتقادات صحیح و دادن نظریات اصلاحی خود مضایقه نفرموده و موجبات تشویق و دل‌گرمی نویسندگان را فراهم نمایند و هر آینه سهو یا اشتباهی در مندرجات این شماره از نظرشان گذشت با تذکر و یادآوری موجبات تشکر و امتنان ما را فراهم فرمایند.

چون هیئت مرکزی کانون مایل بود تامختصری از آنچه تاکنون از طرف کانون اقدام و یا انجام شده است به نظر اعضاء محترم برسد مختصری به طور فهرست نگاشته می‌شود.

۱- اقدام برای ترمیم و اصلاح قرارداد استخدامی شرکت ملی نفت و تبادل نامه‌های در این باره

۲- تشکیل مجالس سخن رانی‌های علمی و فنی

۳- تشکیل جلسات همگانی برای آشنائی اعضاء و مشاوره درباره امور جاریه کانون

۴- اقدام برای تأسیس یک کتابخانه

۵- تهیه مقدمات برای طبع و انتشار یک مجله آبرومند

۶- مبادله چندین نامه بین هیئت مرکزی کانون و اولیاء شرکت ملی نفت برای تحقق دادن به انتظارات اعضاء

۷- اقدام برای بیمه مهندسین در مقابل پیش آمدها و بیکاری

هیئت عامله فروردین ۱۳۳۱



جوامع مترقی را برپایه انتقادات بجا و درست استوار می‌دانیم آنچه را که در گذشته دیدیم نوشتیم، و امیدواریم در آینده کانون مهندسین خوزستان بتواند از نظر نگاهداری و حفظ دستگاه‌ها و توسعه و تقویت پالایشگاه و تکمیل کارگاه‌ها نقشه‌های دقیق و قابل قبول تنظیم نموده و موجب سربلندی ملت کهن سال ایران در جهان علم و صنعت گردد. رفقا تنها از این راه کانون می‌تواند قدرت و تأثیر فنی خود را در صنعت نفت به ملت ایران ثابت نماید و اگر بدین گونه عمل شود در آتیه کسی ادعا نخواهد کرد (اگر مهندسین اعزامی نبودند کار از پیش نمی‌رفت) باری اتحاد ما ضامن نیرومندی ما در حدود منافع صنفی بوده و مسلماً در آینده با توجه همکاران عزیز ما به نکات فوق، کانون مهندسین رل یک هادی و راهنمای قابل اطمینان را به نحو احسن انجام داده و مسئولیت عدم توجه به

فوق العاده برای مهندسین و کانون ایجاد می‌کرد.

متأسفانه جریان حوادث و اصطکاکات اولیه و بخصوص عدم اطمینان و جمعیت خاطری که مهندسین عضو نسبت به آتیه خود داشتند موجب آن گردید که بیشتر وقت و نیروی کانون مصروف به حل این نوع مسائل شده و جلسات متوالی طولانی و پرشور هیئت مرکزی بیشتر به رسیدگی شور و بحث و اقدام درباره مسائل مورد ابتلاء اعضاء صرف گردد و کمتر به هدف اصلی و جلوه‌گر ساختن قدرت صنفی و شخصیت فنی کانون توجه شود.

آموخته‌ها و چگونگی تربیت دوران تحصیلات عالی ما اقتضا می‌کند که نسبت به حقایق توجه بیشتری مبذول داشته و با مطالعه در طرز کار و راه و جهت و رفتار و راندن حاصله از فعالیت‌های سابق کانون متوجه اشکالات عمل و علل ضعف و یا عدم پیشرفت خود در گذشته گردیده و به نفع آینده نتیجه بگیریم.

ما ایمان داریم که اختلافات ما اگر در حدود منافع صنفی کانون باشد کاملاً جزئی بوده و غیر قابل توجه است مایقین داریم که با گذشت و فداکاری افراد و توجه به منظور اساسی، سال ۱۳۳۱ سال قدرت و عظمت کانون مهندسین ایران بوده و بر اثر پیروی از روش اصولی آن چه را که لازمه نیروی اعضاء کانون است بدست خواهیم آورد.

رفقا باید اعتراف کنیم که نیروی غیر قابل انکار و قدرت فنی و نفوذ ما در این دستگاه در اثر عدم توجه ما در گذشته چنانکه باید و شاید به نفع معرفی مهندسین و کادر فنی بکار نرفته است امیدواریم در آتیه از اشتباهات گذشته جلوگیری شده و در راه ترقی و تعالی کانون جبران مافات بشود- انتظار ما این است که بدو آدر تأیید و تشکل صنفی کانون بکوشیم و پس از تثبیت موقعیت فنی خود در صدد ارائه نظریات منطقی و اصولی برآئیم و از آنجائی که مؤمن به انتقاد منطقی و صحیح بوده و پیشرفت

تأثیر ملی شدن نفت در وضع صنعتی ایران

مهندس مهدی بازرگان



ملی طبق آمار و اطلاعات رسمی وزارت کار در ۱۳۲۹ ۶۰،۰۰۰ نفر که ۵۰٪ آن در صنایع نساجی بوده‌اند. کل کارگران دستگاه نفت کشور در همان سال ۶۸،۰۰۰ نفر، کل نیروی برق کشور ۵۷،۰۰۰ کیلووات و کل نیروی برق مؤسسات نفت در همین حدود. سرمایه کل مصرف شده در کارخانجات دولتی و ملی ۱۳۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال و سرمایه کل دستگاه نفت ۳۰۰،۰۰۰،۰۰۰ لیره بدون زمین، یعنی بیش از چهل برابر از لحاظ مبلغ و عایدات. کل صادرات کشور در سال ۱۳۲۹، ۳۵۰ میلیون تومان (که نصف کل واردات است) و صادرات مواد نفتی ۲،۲۱۸ میلیون تومان یعنی هفت برابر آن. عایدات دولت ۱ میلیارد تومان که فقط ۲۰ درصد آن از امتیاز نفت بوده است.

عایدات فروش نفت، مثلاً یک میلیارد و نیم تومان یعنی بیش از ۷ برابر درآمد سابق (مذکور). پس بیندیک مرتبه چه وزن بزرگی در ترازوی صنعتی و اقتصادی کشور وارد می‌شود و چگونه عظمت و آثار خود را بر همه چیز ایران تحمیل می‌نماید. این عیناً مثل آنست که رود بزرگی را به سمتی سرازیر کنند که از یکطرف آبادی و رفاه می‌آورد و از طرف دیگر با کم‌ترین غفلتی ممکن است همه چیز را محو و نابود کند. این یک انقلاب است و حتماً نمی‌تواند بلااثر باشد.

البته مقصود ما در اینجا بحث در آثاری است که روی صنعت یا صنایع ایران دارد نه سایر چیزها.

صنعت در ایران به معنی و مفهوم جامع و کامل یعنی فعالیت برای تولید درآمد و تحصیل منبعی برای صادرات تقریباً یا اصلاً وجود ندارد. در اقلام صادرات ما که در سال ۱۳۲۹ جمعاً ۳۵۰ میلیون تومان بوده است آنچه را که کاملاً می‌شود نام صادرات صنعتی روی آن گذاشت، فرش است که دو مین قلم صادرات و ۱۸٪ کل را تشکیل می‌دهد. رقم اصلی پشم (۲۵٪) پس از آن محصولات حیوانی دیگر مانند مو و کرک و پوست و روده (۱۶٪) - خشک‌بار (۱۲/۵٪) - کتیرا (۶٪) - برنج (۲٪) و غیره.

در اولین نشریه کانون مهندسين نفت خوزستان که پس از ملی شدن نفت و در خردادماه ۱۳۳۱ منتشر گردیده است. مطلب جالبی از مرحوم مهندس مهدی بازرگان که رئیس هیئت اعزامی دولت به پالایشگاه آبادان بود درج شده است که اطلاعات خوبی را در مورد اوضاع و احوال ایران و خصوصاً نفت در زمان ملی شدن ارائه می‌کند. البته از آنجا که این نوشته از روی یادداشت‌های مرحوم بازرگان که برای سخنرانی در جلسه ۱۳۳۱/۱/۶ کانون تهیه کرده بوده‌اند تنظیم شده بوده است، طبعاً از انسجام کامل برخوردار نیست اما به دلیل جذابیت و اطلاعات مفید منعکس در آن، بر آن شدیم که آنرا به عنوان یک سند تاریخی که ۵۶ سال از عمر آن می‌گذرد، عیناً در اختیار خوانندگان اقتصاد انرژی قرار دهیم.

چون می‌گویند با ملی شدن و بهره‌برداری از نفت تمام دردهای کشور دوا می‌شود، لازم است در تأثیرات این امر مهم در هر یک از شئون کشور مطالعه و بررسی کامل به عمل آید. مبدا از این راهی که در پیش گرفته‌ایم و موفقیتی که نصیب ما شده است نتیجه‌ای نگیریم یا کم بگیریم. بدیهی است در عالم هیچ عملی بدون مطالعه و سعی کامل خود بخود انجام نمی‌شود و امروزه باید در تأثیرات ملی شدن صنعت نفت در وضع صنعت ایران مطالعه کامل بنمائیم تا با علم و اطلاع از حقایق بتوانیم حداکثر استفاده را از هر حیث داشته باشیم.

اکنون برای این که تا حدی شنوندگان محترم به اهمیت ملی شدن صنعت نفت در ایران آشنا شوند چند رقم را ذکر می‌کنیم تا ببینیم با مالک شده صنعت نفت یک مرتبه چه تغییرات عظیمی در وضع صنعتی ما پیدا شده است.

کل کارگران ایران در صنایع دولتی و

اکنون یک یک این موارد استعمال را مورد بررسی قرار می دهیم.

Chauffage ۱- (گرمایش) آنجائی که بیش از هرجا سوخت عرض اندام می کند همین جا است که در واقع باراندامان ۱۰۰٪ و به عنوان ماده اصلی و کلی وارد می شود معذالک مثلاً اگر یک کالریفیکس معمولی را در نظر بگیریم و فرض کنیم چهار پنج سال عمر آن بوده و سالی ۳ ماه در خدمت ما باشد تقریباً روزی یک تومان بابت استهلاک آن می پردازیم و در حدود همین مبلغ هم (بحسب این که چند ساعت اطاق را گرم نگاه داریم) نفت در آن می سوزانیم یعنی تأثیر نفت در گرمایش با کالریفیکس می شود ۵۰٪ - حال اگر بتوانیم از راه وفور و ارزانی نفت در داخله قیمت آن را نصف کنیم در واقع ۲۵٪ هزینه گرمایشی با کالریفیکس را تقلیل داده ایم.

ولی خواهید گفت که کالریفیکس در اطاق روشن کردن امری است جزئی و عادی و این عمل را عمل صنعتی نمی توان نامید. اگر یک قدری بخواهیم پیمان را در عالم صنعت بگذاریم باید بسراغ سופاژسانترال و تهویه مطبوع برویم؛ اگر دستگاه تهویه مطبوع عمارت هفت طبقه اردکانی در خیابان سعدی تهران را در نظر بگیریم ملاحظه می شود که از ۸۰۰۰ تومان مخارج ماهیانه، دو هزار تومان برای گازوئیل، ۱۰۰۰ تومان برای حقوق متخصص شرکت جنرال الکتریک، ۱۰۰۰ تومان برای برق و آب و مصارف دیگر و چهار هزار تومان هم برای استهلاک ده ساله سرمایه منظور می شود و اثر نفت ۲۵٪ کل هزینه را تشکیل می دهد. در اینجا رقم عمده، استهلاک سرمایه است که ناشی از گرانی بهای خرید و نصب دستگاه می باشد و پس از آن با رقم ناراحت کننده حقوق متخصص مواجه می شویم یعنی آن چیزی که مانع توسعه صنعت سופاژ می شود در مرحله اول گرانی ارز بعد گرانی سوخت مایع و بالاخره Main d'oeuvre است.

قیمت گازوئیل اگر نصف هم بشود فقط باندازه ۱۲/۵٪ در مشکلات این کار تخفیف می دهد.

کم
دوم - گرانی ماشین آلات و تأسیسات صنعتی
سوم - نبودن یا کمی مواد اولیه (معادن) که یکی از آن ها سوخت است.
چهارم - ضعف خطوط ارتباط و وسایل نقلیه (گرانی کرایه و کمی وسایل)
پنجم - Main doevre یا مرد کار (اعم از کارگر مهندس و غیره)
ششم - ناشی گری یا نادرستی در اداره کردن و مفاسد فردی و اجتماعی
حال ببینیم ملی شدن و بهره برداری از



منابع نفتی چگونه به این مسائل جواب می دهد و آثار آن چیست و برای این منظور بهتر است همراه نفت راه بیفتیم و ببینیم به کجاها و چگونه وارد می شویم.

خاصیت مستقیم و سر راست مواد نفتی سوزندگی و تولید انرژی حرارتی است. پس اولین مورد استعمال آن در گرمایش و طبخ است. پس از آن از راه تبدیل انرژی حرارتی به انرژی مکانیک مانند: برق - آب (تلمبه) - حمل و نقل - تراکتور بوده و بالاخره مصارف شیمیائی و طبی و غیره می باشد. از این به بعد باید از سرحد خارج شویم (سرحد کشور - سرحد صنعتی) و موضوع فروش خارج و تحصیل ارز را در نظر بگیریم:

اگر توجه را به داخله بیفکنیم صنعت بمعنای دستگاه سازنده مصنوعات در درجه اول کارخانجات نساجی است که تقریباً نصف کارگران خارج از مؤسسات نفت را اشغال می کند بعد قندسازی که یکی از منابع بزرگ درآمد سازمان برنامه است. دخانیات - صنایع سیلیکات (سیمان - بلور - آجر) کارخانجات شیمیائی - کبریت سازی - مقواسازی - تسلیحات و تعمیرات آرتش، صابون پزی کارخانجات زراعتی (برنج پاک کنی - پنبه زنی - چای خشک کنی - روغن کنی - عرق کنی) و غیره و اگر بعدها هم کارخانه هائی دائر شود باز محل دارد که در همین زمینه ها باشد. (در سال ۱۳۲۹ عمده ترین قلم وادرات ما باز قند و شکر و چای بوده است - ۱۱۴ میلیون تومان) پس از آن منسوجات پنبه ای و پشمی (۱۰۰ میلیون تومان) و ماشین آلات (۸۲ میلیون تومان) که متأسفانه از این حیث خیلی فقیریم و باید دائر شویم.

پس به داخله هم که نظر بیفکنیم باز کشور ما کشور زراعتی است و صنایع مختصر و کوچک آن ریشه خود را از زمین و زراعت می گیرد. از این ها که بگذریم آنچه را که به معنای عام می شود صنعت گفت یا لاقط مشغولین به آن را می شود گفت دارای فعالیت صنعتی هستند، بیشتر فعالیت های فنی و صنایع مربوط به مصارف و احتیاجات عمومی است (برق - آب - یخ - ساختمان - حمل و نقل - کشاورزی موتوری و غیره) و اتفاقاً توجه و علاقه مردم بیشتر به این ها است و هم این ها شاخص درجه تمدن و آسایش و رفاه می باشد.

بنابراین همه را یکجا در نظر گرفته و تأثیر ملی شدن و بهره برداری از منابع نفت را روی تمام آن ها مورد بحث و مطالعه قرار می دهیم. البته توجه ما به آثار نیکو در توسعه و بهبود و مخصوصاً رفع اشکالات صنعت ایران می باشد.

اشکالات عمده صنعت ما و صنعتی شدن ایران: اول - کمی جمعیت و فقر همان جمعیت

طبق ارقامی که ذیلاً داده شده است هزینه سوخت کمتر از ۱٪ کل هزینه می شود.
۱- کل درآمد بنگاه راه آهن در سال ۱۳۲۹ بیش از ۸۶,۰۰۰,۰۰۰ تومان بوده
۲- کرایه دریافتی بابت حمل مواد نفتی ۳۸,۰۰۰,۰۰۰ تومان بوده
۳- هزینه جاری بنگاه بدون استهلاك ۹۰,۰۰۰,۰۰۰ تومان بوده
بنابراین عایدات بنگاه از شرکت ملی نفت ۴۴٪ کل درآمدش بوده است و نسبت به مخارج جاری ۴۲٪ می شود. از طرف دیگر پرداختی بنگاه بابت سوخت (مواد نفتی)

۵٪ در اشاعه صنعت برق کمک کرده ایم. فرم دیگری که مخصوصاً در ایران (کشور کشاورزی و خشک) اهمیت دارد استفاده از سوخت برای آبیاری است که به صورت نیروی محرک تلمبه های سطحی برای عمق کم و تلمبه های چاه های عمیق مصرف شده و طبق ارقامی که یکی از مهندسين متخصص ایرانی (آقای مهندس اصفیا) داده اند اثر سوخت از ۲۰ تا ۴۰ درصد بوده و بنابراین دخالت نفت قابل توجه تر می شود.
۴- در حمل و نقل اثر شدیدتر است،

باید دانست که (بهای خرده فروشی نفت سفید در ایتالیا از همه جا گران تر است ۹۵/۷ سنت برای هر گالن و پس از آن فرانسه ۴۵- ترکیه ۳۵- سوریه ۲۴- ایران ۲۰/۹- هندوستان ۲۰/۱ - عربستان سعودی ۱۹- انگلیس ۱۸/۵ و نروژ و مصر ۱۷/۳ است.
۲- طبخ - در اینجا هم قاعدتاً آثار ناشیه در حدود فوق است جز آن که اسباب و متصدی دقیق تر لازم بوده و اثر بهای سوخت کمتر می شود و ماده اولیه و تجهیزات دیگر هم در بین می آید.
۳- نیروی محرک- متداول ترین فرم



جمعاً ۷۰۰,۰۰۰ تومان بوده است که بسیار ناچیز و کمتر از ۱٪ است. (علت اولاً ارزانی نفت سیاه ثانیاً سنگینی طبیعی راه آهن و همان مسأله ارزاست).
در کشاورزی موتوری (تراکتور) متأسفانه ارقامی در دست نداریم ولی گمان نمی کنم دخالت سوخت به طور متوسط از ۲۰٪ کمتر باشد و مخصوصاً مسأله توزیع گازوئیل به اقصی نقاط دهات و غیره فوق العاده پراهمیت است و از بعضی جهات شاید این دخالت به ۵۰٪ هم برسد.
۴- فروش خارجی- در اینجا از مصارف شیمیائی و طبی صحبتی نکردیم یک قلم عمده مصرف دیگر مستقیم مواد نفتی که

خصوصاً حمل و نقل با اتومبیل و کامیون. طبق ارقام مستخرجه از آمار اداره حمل و نقل شرکت ملی نفت در کرمانشاه در لیلهای بنزینی، بهای بنزین بکل هزینه ۰/۴۱ در لیلهای دیزل بهای گازوئیل به کل هزینه مساوی ۱۰٪، یعنی بهای مواد نفتی در حمل و نقل (که حمل و نقل اثر عظیمی در تجارت و صنعت و مخصوصاً کشاورزی دارد و عامل اصلی توسعه فوق العاده کشاورزی ایران در سنوات اخیر بوده است) اثر ناچیزی ندارد. و اگر نصف شود به طور متوسط شاید ۱۰٪ هزینه کرایه را در جاده ها پائین می آورد.
در حمل و نقل باره آهن اینطور نبوده و

به صورت برق است و پول سوخت برای هر کیلووات ساعت در ماشین های مختلفه بقرار زیر می باشد.
موتورهای کوچک بنزینی ۱۷۰ ریال پول سوخت می شود. دیزل سبک (گازوئیل) ۰/۵۴ ریال پول سوخت. شدید بخار- (نفت سبک) ۰/۳۵ ریال پول سوخت.
اگر قیمت متوسط یک کیلووات برق را ۴ ریال در نظر بگیریم در موتورهای کوچک بنزینی ۴۰٪ در دیزل سبک ۱۳/۵٪ و در شدید بخار ۸۵٪ بابت سوخت می رود و چون فعلاً برق در ایران بیشتر با دیزل تهیه می شود اگر گازوئیل را به بهای نصف بفروشیم حداکثر

سیاسی روبرو نموده و وارد دنیای عظیم خارج و دریا‌های بی‌انتهای می‌کنند و سری توی سرها خواهیم برد و ناگزیر می‌شویم حواس و دست و پایمان را قدری جمع کنیم، امور را سرسری نگیریم و اجباراً اصول منطق را رعایت کنیم.

به این ترتیب آن مشکل غامض ششم که ناشی‌گری و مخصوصاً نادرستی و مفاستد اجتماعی است به تدریج و بالاجبار با به طیب خاطر تا اندازه‌ای حل خواهد شد و آنوقت نه تنها صنعت بلکه حیات ما درست خواهد شد.

آقایان این است آن آثار مستقیم و غیرمستقیم ولی عظیم و عمومی ملی شدن صنعت نفت روی صنعت و روی تمام شئون زندگی ما.

خواهید گفت درست است که نفت ملی شده ولی تمام این آثار و مزایا به فرض بهره‌برداری و فروش خارجی است که فعلاً متوقف و دچار مشکلات عجیبی شده است. می‌خواهید باور کنید می‌خواهید نکنید، بعقیده من به هیچ وجه مسلم نیست که مثلاً ملی شده نفت از جهت مشکلات و مساعی که برای ما پیش آورده و خواهد آورد کمتر مفید باشد تا از جهت منافع فوری که انتظار داشتیم. صنعت نفت اعم از آن که بزودی درست بشود یا نشود تأثیر فوق‌العاده خود را بکار انداخته است و همین مشکلات و مصائبی که دچار هستیم بعقیده من بزرگ‌ترین نعمت و عامل اصلاح و ترقی ما می‌باشد حضرت امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید هیچ چیز بقدر یک رنج ما را بزرگ نمی‌کند.

الحمدلله رنج به ما روی آورده است آنهم نه رنج Passif و منفعل بلکه رنج actif و فعال که ما خودمان خواسته‌ایم و توأم با اراده موفقیت است. این اراده بزودی ما را هم نجات داده و هم موفق خواهد کرد بشرط آن که بخواهیم و خود را متناسب اهمیت وظیفه‌ای که به عهده داریم بزرگ کنیم و افکار کودکانه-کوته‌نظری-حسادت و بدبینی را که لازمه زندگی استعماری و نوکرم‌آبی است کنار بگذاریم.

به طور مستقیم و غیرمستقیم انواع مختلف صاحبان حرفه و هنر را تحویل جامعه خواهد داد و کمک‌های ذی‌قیمتی به تهیه و تکمیل کادر سایر صنایع خواهد کرد خصوصاً اگر در نظر بگیریم که صنعت نفت با احتیاجات متفرق و متنوعی که دارد (خواربار- لوله - تلمبه - موتور - قطعات یدکی - لوازم برق- نفت کش و غیره) بنوبه خود موجد صنایع فرعی و تبعی می‌شود که به مقیاس وضع حاضر دست کمی از کارخانجات موجوده نخواهد داشت بلکه بزرگتر نیز خواهد بود و به طفیل آن‌ها محصولات و مایحتاج سایر



جاهای کشور شاید تأمین شود.

دستگاه عظیم شرکت ملی نفت نه تنها یک مدرسه فنی برای ترتیب کارگران و متخصصین می‌باشد بلکه با مشکلات و مسائل و مقتضیات عظیمش یک مدرسه بزرگتری برای تربیت کارمندان اداری و تعلیم‌دهنده اصول اداره بمقیاس بزرگ یعنی تربیت آدم و مردکاری باشد و مارا که عادت به محیط‌های بسته و فعالیت‌های جزئی و ضعیف کرده‌ایم (فعالیت‌هایی که طبق اصول خانوادگی و دهاتی بدون مطالعه و دقت و رعایت اصول صحیح و به اسلوب ثمیل بازی خودمان انجام می‌شود) یکمرتبه با هزاران مشکلات فنی و مالی و اقتصادی و

انشاءالله مربوط به خودمان خواهد شد روغن‌های ماشین است که می‌شود آنرا در سر جمع حساب سوخت وارد نمود.

اما فروش خارجی که در آخرین سال تصدی شرکت سابق ۲۹ برابر اصل مصرف داخلی بوده است طبعاً از لحاظ اثر نیز قلم عمده را تشکیل می‌دهد آنچه را که از این راه بدست ما خواهد آمد عایدات به صورت ارز است.

می‌دانید الان آن پولی را نداریم که بتوان در شهرها و دهات جزء، دست به تأسیس کارخانجات و امور عمرانی و شهری بزنیم و آنقدر هم که داریم، باید با ارز که نرخ گران دارد وارد کنیم. در بعضی موارد باید به نرخ آزاد که حتی دو سه برابر نرخ رسمی است و گواهینامه‌های صادراتی و غیره متوسل شویم اما اگر ارز فراوان پیدا کردیم اولاً گواهی‌نامه‌ها از بین می‌رود و ثانیاً قیمت‌ها تنزیل فاحشی پیدا می‌کند یعنی شاید آن فاکتور سنگینی که روی چرخ‌های صنعت ما سنگینی می‌کند یکمرتبه نصف و بلکه ثلث شده عوارض گمرکی هم حتماً تنزیل فاحشی پیدا خواهد کرد. یعنی در حقیقت از راه تأثیر اقتصادی ملی شدن و بهره‌برداری نفت بیش از ده مقابل اثر مستقیم انرژی‌تیک روی پیشرفت صنعت ما کار خواهد کرد مخصوصاً که با دارا شدن درآمد آن اشکال بزرگ اولی صنایع ما که فقر ملی است مرتفع خواهد شد.

البته آثار نیکو و فوق‌العاده ملی شدن و بهره‌برداری از منابع نفتی باینجا متوقف نشده و علاوه بر رفع اشکالات فوق‌الذکر آثار عظیم دیگری هم دارد. عسرت هنری و قحطالرجال تخصصی d'oeuvre Main در مرحله اول ناشی از عدم سابقه و قلت دستگاه‌های صنعتی است همان طوری که ایجاد و بهره‌برداری راه آهن در ایران خدمت بزرگی بفن ساختمان و مکانیک و برق نمود و سطح هنری کارگران و کارمندان ایران را بالا آورد این دستگاه معظم نفت نیز بزرگ‌ترین کارگاه تربیتی و آموزشگاه تخصصی برای تمام کشور می‌باشد که

سی سال نفت ایران از ملی شدن نفت تا انقلاب اسلامی

مهندس قباد فخمی

در معرفی این کتاب که در شهریور ۱۳۸۳ در آمریکا و اخیراً در ایران منتشر شد مجله «راه آورد» در آمریکا نوشت: برای کسانی که علاقمند به تاریخ نفت ایران هستند بعد از کتاب «پنجاه سال نفت ایران» نوشته مصطفی فاتح معاون شرکت سابق نفت ایران و انگلیس هیچ کتابی ادامه آن داستان را مانند کتاب «سی سال نفت ایران» پیگیری نمی کند. قباد فخمی از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۴۵ در آبادان زندگی نمود و تمام دوران تحصیل خود از دبستان تا دانشگاه را در این مهم ترین شهر صنعت نفت ایران طی کرد و در سال ۱۳۳۰ همزمان با ملی شدن نفت در ایران به عنوان دانشجوی به استخدام شرکت ملی نفت ایران در آمد. در مدت سی سال پر اهمیت ترین دوران صنعت نفت ایران ۱۵ سال در پالایشگاه آبادان و بقیه مدت در اداره مرکزی شرکت ملی نفت در تهران خدمت نمود و از دانشجویی به مقام تنها عضو عالی رتبه شرکت ملی نفت رسید که در قیل و بعد از انقلاب اسلامی در هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران انجام وظیفه نمود.

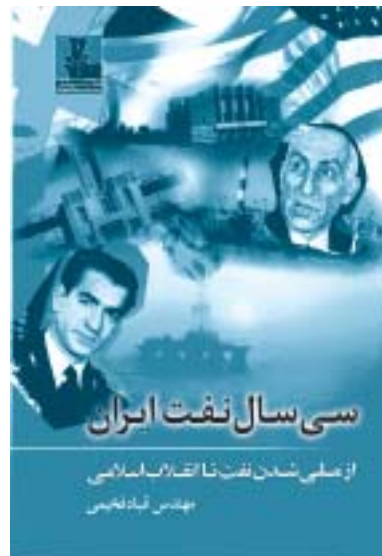
در تهیه این کتاب که نویسنده آن را به نسل جوان ملت ایران تقدیم کرده است، خاطرات خود را شرح می دهد و در طی آن بی پرده پوشی مهم ترین مسائل صنعت نفت ایران و جهان را که شاهد آن بوده است با این امید فاش می کند تا: فرزندان خلف ایران که در آینده رهبری این صنعت را بر عهده می گیرند باقیمانده منابع نفت و گاز ایران را که تنها سرمایه ملت ایران برای عبور از مرز کشوری در حال توسعه به یک کشور پیشرفته است با بهترین استانداردهای صنعتی و اقتصادی مورد بهره برداری قرار دهند.

در فصل اول و دوم کتاب مسائل تبعیض نژادی رفتار شرکت سابق نفت ایران و انگلیس و مبارزات ملی شدن نفت شرح داده می شود و خواننده ملاحظه می کند که چگونه انگلیسی های شرکت سابق نفت در ایران به صورت ارباب و صاحب زندگی می کردند و در همه امور دولت ایران مداخله می نمودند. جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط

شوروی و انگلستان که مورد نفرت ملت ایران بود این خاصیت را داشت که حکومت دیکتاتوری در ایران را از بین برد و از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۹ ایران تحت تسلط خارجی و پس از آن دولتی نیمه آزاد داشت که بیشتر تحت نفوذ انگلستان بود. اما در این دوران با آزادی نسبی استادان دانشگاه و مسئولین وطن پرست به اصلاح کتب درسی مدارس و به خصوص دبیرستان ها اقدام نمودند. این تحول در کتاب های درس تاریخ دبیرستان های داستان دویست سال دخالت روسیه و انگلستان در امور ایران یعنی آنچه را که اروپائیان به آن «بازی بزرگ» می گویند که توسط انگلستان برای تسلط بر ایران و سپر بلا نمودن ایران جهت حفظ هندوستان، با ضعیف و فاسد نمودن دولت ایران از شاه تا کوچک ترین مقامات در زمان سلسله قاجار اجرا کرده بود برای اولین بار در ایران فاش شد.

دانش آموزان جوان از آن حوادث و از دست رفتن تمام مستملکات ایران در قفقاز از آذربایجان تا گرجستان در نتیجه قراردادهای خفت بار ترکمنچای و گلستان و هرات افغانستان در نتیجه گلوله باران بندر بوشهر توسط انگلستان مطلع شده بودند. با حمله غافلگیرانه این کشور به ایران در سال ۱۳۲۰ و به خصوص نابود کردن نیروی دریائی جوان ایران در خرمشهر و کشتن فرماندهان آن ها اشغال ایران از نظر جوانان ایران به خصوص در خوزستان و آبادان تکرار حوادث گذشته بود. بنابراین انگلستان و شرکت سابق نفت نماینده تمام عیار آن دولت در ایران و دشمن شماره یک ایران تلقی می شدند. این احساسات سیاسی ضد انگلستان بعد از استقلال هندوستان که در سال ۱۹۴۸ با رهبری صلح جویانه مهاتما گاندی انجام شد شدیدتر شده بود و تقریباً همه جوانان ایران را آماده اقدامی علیه انگلستان نموده بود.

در فصل سوم داستان نفت ایران و جریان تحول قراردادهای نفتی شرح و نشان داده می شود. بعد از پایان جنگ دوم جهانی این قراردادها از حالت امتیازی که نرخ مشخص





طرفداران انگلستان و شاه بود ولی از ترور رزم آرا در وحشت بودند به دکتر محمد مصدق، که تا آن تاریخ چندین بار از قبول پست نخست وزیری امتناع کرده بود، پیشنهاد نخست وزیری نمود. اکثریت مجلس انتظار داشتند دکتر مصدق یک بار دیگر از قبول مسئولیت خودداری کند تا آن‌ها کاندید مورد نظرشان سید ضیاءالدین طباطبائی نخست وزیر گرداننده کودتای ۱۲۹۹ را بار دیگر مصدر کار نمایند. اما دکتر مصدق که سیاستمداری پابرجا، اصولی و باهوش بود و متوجه نقشه آن‌ها شده بود، در میان شگفتی کامل همه نمایندگان مجلس و تماشاچیان بدون تردید اعلام کرد اگر مجلس شورای ملی قانون ملی شدن نفت و خلع پیداز شرکت سابق نفت را تصویب نماید پست نخست وزیری را بر عهده خواهد گرفت. مانور تاریخی دکتر مصدق کار ملی شدن نفت را تمام کرد و دیگر راهی برای بازگشت وجود نداشت و ملت ایران حرکت هم آهنگ خود را به طرف بزرگ‌ترین قیام ملی، سیاسی و اقتصادی خود آغاز کرده بود.

ملی شدن نفت ایران که برای اولین بار یک کشور جهان سوم طوق استعمار امپراتوری انگلستان را پاره نمود بود و ملت

هرگز تصور نمی‌کردند ایران و ایرانی چنان شهامت و اتحادی داشته باشند تا در مقابل خواسته‌های ارباب بزرگ مقاومت نمایند، با قرارداد الحاقی بدترین پیشنهاد را در بدترین وقت به دولت ایران دادند و دولت آن را برای تصویب به مجلس در وقتی ارائه کرد که چند روز بیشتر از عمر مجلس پانزدهم باقی نماند بود. مسأله نفت همراه با دلنگی عمیق مردم ایران از رفتار دولت انگلستان با پیگیری جوانان ایران یک باره مانند طوفانی پرتلاطم تبدیل به یک مبارزه ملی شد و موج احساسات عمومی را در سراسر کشور بر ضد شرکت سابق نفت و سیاست‌های استعماری انگلستان به حرکت در آورد.

لایحه الحاقی با مقاومت سرسختانه اقلیت پنج نفره روبرو شد و آن‌ها با استفاده از کمک کارشناسان ایرانی و مقررات مجلس به سخنرانی‌های خود تا پایان دوره مجلس پانزدهم ادامه دادند و مانع تصویب لایحه الحاقی گردیدند.

انتخابات مجلس شانزدهم که با تقلب و صحنه سازی اجرا شده بود در تهران با مقاومت مردم روبرو شد و باطل شد. انتخابات مجدد مجلس شانزدهم با آزادی بیشتر در تهران انجام و در نتیجه دکتر محمد مصدق و یارانش از طرف مردم تهران انتخاب شدند و لایحه الحاقی به کمیسیون مخصوص نفت با شرکت ۱۸ نفر از کلالی مجلس به ریاست دکتر مصدق احاله شد. با تحوّل وضع سیاسی کشور مذاکرات کمیسیون به طرف مردود دانستن لایحه الحاقی در جریان بود، اما ترور سرلشکر رزم آرا نخست وزیر جدید در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ که به امید تصویب لایحه الحاقی مصدر کار شده بود، ناگهان روند ملی شدن نفت را سرعت بخشید و بالاخره مجلس شورای ملی در ۲۴ و مجلس سنا در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ (روز ملی شدن نفت) گزارش کمیسیون مخصوص را برای ملی شدن نفت تصویب نمودند.

در هفتم اردیبهشت ۱۳۳۰ در تعقیب استعفای حسین علاء نخست وزیر، مجلس شورای ملی که اکثریت آن در دست

ناچیزی برای تولید هر تن نفت خام به کشورهای تولیدکننده پرداخت می‌شد به قراردادهای تقسیم بالمناصفه ۵۰/۵۰ درآمد فروش نفت بعد از کسر هزینه تغییر نمودند. برای اولین بار کشور ونزویلا که همیشه در تحولات صنعت نفت پیشقدم است در سال ۱۹۴۸ موفق به کسب این قرارداد از شرکت‌های نفت آمریکائی فعال در آن کشور شد. در مدت کوتاهی پس از آن همه کشورهای نفت خیز خلیج فارس که شرکت‌های آمریکائی در فعالیت‌های نفتی آن‌ها مشارکت داشتند ابتدا عربستان سعودی در ۱۹۵۰ (۹ دی ۱۳۲۹) و بعد عراق و کویت که شرکت سابق نفت ایران هم در آن‌ها شریک بود در سال ۱۹۵۱ به قراردادهای ۵۰/۵۰ ملحق شدند و فقط ایران باقی مانده بود که شرکت سابق نفت در آنجا تنها سهامدار بود و به اتکاء قدرت و نفوذی که در ایران داشت از قبول قرارداد جدید خودداری می‌کرد.

این تحولات در حالی صورت می‌گرفت که از سال ۱۹۴۶ بعد از پایان یافتن غائله جدائی آذربایجان و عدم موافقت با قرارداد نفت مورد تقاضای شوروی، مجلس ایران دولت را مکلف به کسب حقوق واقعی ایران از شرکت سابق نفت کرده بود. از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۹ نخست وزیران متعدّد ایران برای این منظور با شرکت سابق نفت و دولت انگلستان که ۴۰ درصد سهام آن شرکت را در اختیار داشت بدون موفقیت مذاکره کرده بودند. بالاخره در ۲۶ تیر ۱۳۲۸ در زیر فشار انگلستان و حمایت شاه موافقت نامه‌ای بنام قرارداد الحاقی که گلشائیان وزیر دارائی ایران و گس نماینده شرکت سابق نفت امضاء نموده بودند و قرارداد گس - گلشائیان معروف شد توسط دولت نخست وزیر ساعد برای تصویب به مجلس پانزدهم ارائه شد. این لایحه الحاقی به هیچ وجه مزایای قراردادهای ۵۰/۵۰ را در نظر نگرفته بود و درآمد ایران افزایش بسیار کمی نسبت به قرارداد موجود داشت که اصلاً قابل مقایسه با مزایای قراردادهای ۵۰/۵۰ نبود. دولت انگلستان و شرکت سابق نفت که

شدن نفت دشوارتر شد و به بن بست رسید. بن بستى که دکتر مصدق امیدوار بود با انجام رفراندوم و رأی ملت آن را از بین ببرد و قدم نهائی برای اصلاح قانون انتخابات را بردارد. اما برای امپراتوری انگلستان که به تازگی با بیداری مردم هند آن کشور را از دست داده بود و می دید که ایران نیز دارد بهمان راه می رود و همچنین برای آمریکا که منابع نفتی خلیج فارس را شاهراگ بازسازی جهان غرب، ژاپن و اقتصاد آمریکای دانست، نگرانی از اقدامی که منجر به راه یافتن نمایندگان واقعی ملت می گردید و اولین مجلس وابسته به ملت را در خلیج فارس و خاورمیانه پایه گذاری می نمود بیش از ملی شدن نفت خطرناک بود و آن ها را مصمم نمود تا دیر نشده مانع چنین تحولی بشوند. آنچه که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر ایران گذشت تا برای اولین بار در تاریخ ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی ایران، پادشاهی تاج و تخت خود را رسماً مدیون خارجیان بداند و حکومت خودکامه ای بوجود آورد که مجلس و دولت را عملاً تعطیل کند بوضوح نشان دهنده صحت تصمیم دکتر مصدق در هم تراز نمودن اصلاح قانون انتخابات با قانون ملی شدن نفت می باشد.

کتاب سی سال نفت ایران استنباطات غلطی که در نتیجه تبلیغ و اطلاعات انحصاری شرکت سابق نفت مطرح است را رد می کند. نشان می دهد که زمان به نفع ایران در حال تغییر بود، سیاست اقتصاد بدون نفت نتیجه بخش شده بود. کشورهای عراق، کویت و عربستان سعودی به طور ضربتی تمام ظرفیت اضافی تولید نفت خود برای جانشین نمودن ایران و افزایش مصرف فوق العاده جهان در ۲۸ ماه پس از توقف تولید ایران بکار گرفته بودند. ایجاد ظرفیت جدید تولید حداقل محتاج چهار سال فرصت بود، یعنی بعد از ۲۸ ماه غیر از منابع نفت ایران محلی برای تولید فوری وجود نداشت. پالایشگاه نفت آبادان در دنیا نظیر نداشت و فرآورده های تولیدی آن به آسانی قابل جانشینی نبود. حتی وینستون چرچیل

مملکت بر چیدم.... به نهضتی که ملت ایران بر پا کرده بود و احساساتی که این ملت از خود ابراز نمود اتکاء کردم و همه جا دولت انگلستان را مغلوب نمودم.... من انگلیس را از ایران اخراج کردم».

مخالفین ملی شدن نفت تمام تیغ تیز حملات خود را بر دو هدف فرود می آورند. اول این که در دوران ۲۸ ماه حکومت دکتر مصدق روند اقتصاد ایران موجب تورم و نارضایتی مردم را فراهم نمود و دوم به علت تحریم انگلستان ایران موفق به صدور نفت نشد و امید درآمد روزانه ۲۰۰ هزار لیره در روز از بین رفت.

این قبیل مغرضان سرسختانه تبلیغ می کنند که ملت ایران را گروهی تن پرور تشکیل می دهند که در ملی شدن نفت هیچ هدف و برنامه دیگری جز دسترسی به درآمد دویست هزار لیره در روز نداشتند. این افراد مایل نیستند بپذیرند که قبل از ملی شدن نفت درآمد جاری ۱۶ میلیون لیره در سال هیچ ارتباطی با زندگی روزمره مردم نداشت که از دست رفتن آن موجب بهم خوردن زندگی آن ها شود.

ملی شدن نفت اصلاً خواب آشفته نبود اکثریت ملت ایران نه طبقه مرفه آن از اوک می دانستند مبارزه با امپراتوری انگلستان و خارج کردن مالکیت نفت ایران از چنگال آن کشور به آسانی امکان پذیر نیست و مبارزه ای درازمدت مانند مبارزات استقلال هندوستان لازم است تا این امر مهم را که به استقلال و آزادی ملت ایران مرتبط می شود به انجام برساند. دکتر مصدق به سهم خود حاضر شده بود و تا آخرین مرحله نیز نشان داد مانند مهاتما گاندی آماده بود تا در راه ریشه کن کردن نفوذ انگلیس در ایران جانفشانی کند.

دکتر مصدق می دانست بدون آزادی، حکومت مردمی و دموکراسی، ملی شدن نفت بی نتیجه است. اما هدف دوم دکتر مصدق یعنی اصلاح قانون انتخابات و انجام یک انتخابات آزاد با وجود شاه که عاشق قدرت بود و فرماندهان ارتش که در سراسر کشور گوش به فرمان شاه بودند از پیش برد ملی

ایران متحد در جهت دفاع از استقلال و آزادی قیام و سرنوشت خود بدست گرفتند اثرات فوق العاده در خاورمیانه، آفریقا و همه مستملکات انگلستان به خصوص در کشور مصر داشت که با تظاهرات بی نظیر از دکتر مصدق در وقت بازگشت از شورای امنیت در قاهره استقبال نمودند.

دکتر مصدق از ابتدای شروع کار خود به عنوان نخست وزیر، برنامه کار دولت خود را به دو مطلب اساسی: رسیدگی به کار نفت و اصلاح قانون انتخابات محدود نمود. با محدود نمودن برنامه دولت به این دو امر اساسی دکتر مصدق نشان داد که قصد تصدی طولانی نخست وزیری را ندارد و دولت او دولتی است که بیش از هر چیز به حل و فصل دائمی معضلات سیاسی که به مسأله نفوذ انگلستان در ایران مربوط می شود توجه دارد. دکتر مصدق امیدوار بود اگر بتواند قانون ملی شدن نفت را بدرستی به انجام برساند و قانون انتخابات را به صورتی اصلاح نماید که مردم بتوانند بدون دخالت شاه، ارتش، مالکین، فئودال ها و سایر عوامل وابسته به انگلستان و سایر دولت های خارجی نمایندگان خود را انتخاب کنند ایده های حکومت مردم بر مردم چنان استوار می شود که نفوذ خارجی و حکومت دست نشانده آن ها برای همیشه ریشه کن خواهد شد.

راز محبوبیت پایان ناپذیر دکتر مصدق که عیبرغم تبلیغات مخالفین هنوز ادامه دارد در آن بود که خواسته ملی مردم برای آزادی و استقلال را با تمام وجود احساس کرده بود و می دانست هر نوع مصالحه خارج از چهارچوب قانون ملی شدن نفت اثرات سیاسی اجتماعی قیام ملت ایران را نفی می نمود و کارت سمبزی به انگلستان و دولت های خارجی دیگر می داد تا در امور ایران مداخله نمایند. خود دکتر مصدق در دادگاه محاکمه نظامی بعد از کودتای ۲۸ مرداد می گوید: «تنها گناه و بزرگ ترین گناهم این بود که صنعت نفت ایران را ملی کردم و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم ترین امپراتوری جهان را از



نخست وزیر انگلیس اعتراف کرد از دست دادن پالایشگاه آبادان ۳۰۰ میلیون دلار در سال ضرر به خزانه دولت انگلیس می زند. کتاب روزهای پرافتخار نوشته عبدالرضا هوشنگ مهدوی به استناد اسناد محرمانه تازه آزاد شده دولت انگلستان ذکر می کند پالایشگاه آبادان بقدری اهمیت داشت که انگلستان طرح محرمانه ای به نام دزد دریائی (طرح گورزاد) تهیه می نماید تا با اعزام نیروی نظامی پالایشگاه آبادان را تصرف و با تأمین نفت خام از کویت از آن بهره برداری کنند.

وقتی پس از ۲۸ ماه مبارزه برای تحریم فروش نفت ایران و امید به سقوط دولت دکتر مصدق به علت استقامت ملت ایران بدون درآمد نفت به جایی نمی رسد. شرکت های معظم نفت که تمام امکانات خود را برای شکست ایران بکار گرفته بودند زمین گیر می شوند و دیگر شگردی ندارند بازی کنند. به نظر می رسد مقاومت ایران ثمربخش بوده و دیوار پرقدرت تحریم شرکت های نفتی و دولت هایشان به دور ایران ترک برمی دارد، شرکت های نفت کوچک ایتالیائی، ژاپنی، آسیائی، اروپائی و حتی آمریکائی در صدد بر می آیند امکانات خرید نفت از ایران را جداً بررسی کنند و تأمین ۱۶ میلیون لیره پرداختی شرکت سابق نفت در دسترس قرار می گیرد کودتای بد فرجام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توسط انگلستان ترتیب داده می شود و بدست آمریکا اجرامی گردد تا به بهانه از دست رفتن درآمد نفت و فشار اقتصادی ملت ایران را از دسترسی به آزادی و دموکراسی محروم دارند. اما اگر وزیر امور خارجه آمریکا در ظاهر در زمان ریاست جمهوری کلینتون از اقدام آمریکا معذرت خواهی نمود، انگلستان که مسبب اصلی کودتا بود نه تنها عذرخواهی نکرده است بلکه بی بی سی هنوز بر علیه آن تبلیغ می کند.

بهترین دلیل برای مناسب شدن شرایط روز برای فروش نفت ایران آن است که فقط سه سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد شرکت نفت آجیب ایتالیا عضو گروه دولتی انی و بزرگ ترین شرکت نفت آن کشور قراردادی

کتاب به آن ها اشاره می شود شاه را به تدریج به امور بازرگانی و بین المللی نفت علاقمند نمود تا او بیش از توجه به وضع کشور یک کارشناس نفتی شود.

کنسرسیوم در مذاکرات عقد قرارداد تمام امتیازاتی را که قبلاً در مذاکره با دکتر مصدق به ایران داده بود پس گرفت و کوشش هیئت نمایندگی ایران به جایی نرسید. قرار داد کنسرسیوم در ظاهر و در نسخه فارسی قرارداد ملی شدن نفت را بصورتی برای فریب ملت ایران مراعات می کند و مثلاً نفت در مالکیت ایران است و در سر چاه به کنسرسیوم واگذار می شود ولی اصل قرارداد به زبان انگلیسی مرجع بود در آنجا ملی شدن مطرح نبود و مالکیت نفت تا سال ۱۹۷۳ که قرارداد جدید مبادله شد متعلق به کنسرسیوم بود.

در تاریخ ۹ اردیبهشت ۱۳۳۰ طبق ماده پنجم قانون اجرای اصل ملی شدن صنعت

برای تقسیم درآمد به نسبت ۲۵/۷۵ به نفع ایران مبادله کرد و نه تنها نشان داد شرایط ملی شدن نفت ایران برای پرداخت حداکثر ۲۵ درصد درآمد برای غرامت شرکت سابق نفت منصفانه و عملی بود، بلکه ثابت کرد دوران قراردادهای ۵۰/۵۰ به سر رسیده و ادامه آن ها دوامی نخواهد داشت.

فصل پنجم کتاب درباره قرارداد کنسرسیوم بین المللی نفت که بعد از کودتا جانشین شرکت سابق شد می باشد و ذکر می کند چون شاه ایران شخصاً عامل آمریکا شده بود این کنسرسیوم منحصرأ به امور بازرگانی مشغول بود و هفت شرکت معظم نفت عضو کنسرسیوم مسائل سیاسی را با شاه و امور فنی را با شرکت ملی نفت ایران حل و فصل می کردند. دولت آمریکا به شاه توصیه کرده بود «علیه کنسرسیوم ژست تهدید بگیرد و نشان بدهد کنسرسیوم از او اطاعت نمی کند». همین ژست های تهدید که در

پیروزی در جنگ همه از پیش توافق شده بود تا قدم نهائی برای صلح و سفر او به اسرائیل برداشته شود. اما اقدامات جناح تندرو مخالف صلح موجب شد نیکسون، سادات، شاه ایران و ملک فیصل پادشاه عربستان بازندگان این جنگ معرفی شوند. علاوه بر آن سیاست‌های تفرقه‌انگیز مدیریت شاه و اثرات گزارشات شرفرضی در کل کشور و در صنایع نفت و مدیریت آن صنعت در این کتاب مطرح و نشان داده می‌شود با بی‌توجهی شرکت ملی نفت از کارفرمای درجه اول به بیست و هفتم سقوط و همراه آن از جذب متخصصین تراز اول محروم گردید و این اتفاق بیش از همه در

رئیس‌جمهور آمریکا عامل اصلی بالا بردن قیمت نفت در سال ۱۹۷۱ و ۱۹۷۴ بود و در هر دو مورد کارشناسان شرکت ملی نفت ایران با ارزیابی گزارشات در سال ۱۹۶۹ و انجام اولکین و تنها مزایده فروش نفت در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳ بالا رفتن قیمت و میزان تقریبی قیمت آینده نفت را تعیین کرده بودند. اما در حالی که ایران در تحریم نفتی آمریکا در جنگ ۱۹۷۳ که بالا رفتن قیمت نتیجه آن بود شرکت نکرد، شاه ایران ندانسته و خودپسندانه خود را عقاب اوپک معرفی نمود که در کتاب سی سال نفت ایران به معایب و مشکلات درازمدت این ادعا، که ادامه همان تهدیدهای کنسرسیوم بود، اشاره می‌شود.

نفت شرکت ملی نفت ایران تأسیس گردید. در مذاکرات کنسرسیوم کوشش آن‌ها برای حذف شرکت ملی نفت و کنترل تمام تأسیسات نفت ایران ناموفق ماند و در نتیجه تأسیسات توزیع و فروش داخلی نفت همراه با پالایشگاه کهنه و کوچک کرمانشاه و منطقه نفت خیز کوچک و تقریباً از کار افتاده نفت شاه با دریافت غرامت جالب توجه به شرکت ملی نفت داده شد. اما اگر کودتای ۲۸ مرداد ملت ایران را از پیروزی محروم نمود نهضتی بوجود آورد که منجر به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ گردید و فرزندی به نام شرکت ملی ایران پایه عرصه وجود گذاشت که به برکت استفاده از امکانات متخصصین ایرانی پالایشگاه آبادان و مناطق نفت خیز جنوب به سرعت سیر ترقی را طی و شرکتی در معیار شرکت‌های نفتی بین‌المللی شد.

در مدت پانزده سال پس از ملی شدن نفت، کارشناسان گمنام ایرانی در همه موارد به خصوص در زمینه امور بین‌المللی و بازرگانی نفت که در حقیقت در دوران جدید مهم‌ترین عامل قراردادها و درآمد عملیات است پیشرفت فوق‌العاده نمودند و همگام با توسعه عملیات در داخل کشور موفق به انجام طرح‌های تصفیه و توزیع در خارج از کشور شدند. کتاب سی سال نفت ایران سعی می‌کند این بخش از عملیات را که جنبه آموزشی دارد با تفصیل و نمونه شرح و نشان دهد چگونه سیاست‌های سرمایه‌گذاری در خارج مرتباً تحت بررسی بود و این کارشناسان در دهه ۱۹۷۰ که سیل پیشنهادات مختلف به ایران سرازیر بود با صبر و دقت مانع میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری بی‌حاصل شدند.

نویسنده کتاب سی سال نفت ایران از پایه‌گذاران امور بین‌المللی شرکت ملی نفت ایران است و در فصل نهم و دهم به تفصیل درباره بالا رفتن قیمت نفت در جهان در سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۴ که آن را «نمایش بالا رفتن قیمت نفت» نامیده است توضیح می‌دهد. مطالب مطرح شده در این کتاب نشان می‌دهد که چگونه ریچارد نیکسون



سازمان پخش و فروش داخلی (فصل هیجدهم) که در تماس مستقیم با ملت ایران است و باید بهترین خدمات را ارائه کند بیش از بقیه مشهود است.

شاه ایران که خود را حافظ منافع آمریکا در خلیج فارس و اقیانوس هند می‌دانست بیش از هر چیز بخیرید تسلیحات نظامی که قسمت اعظم بودجه ایران را مصرف می‌کرد توجه داشت و در این مورد نیکسون به وزارت دفاع آمریکا دستور داده بود تا تمام تسلیحات مورد نظر شاه ایران جز سلاح‌های هسته‌ای بدون رسیدگی کنگره آمریکا به ایران فروخته شود. اما وقتی قیمت نفت به ۱۲ دلار هر بشکه رسید، مجله میدل ایست جورنال شرح می‌دهد دونالد رامزفیلد وزیر

اخیراً بر اساس مدارک محرمانه تازه منتشر در مجله میدل ایست جورنال فاش می‌شود برای تقلیل قیمت نفت اقداماتی برای متزلزل شدن ایران صورت گرفت که تأییدی بر پیش‌بینی نویسنده به خصوص در فصل سیزدهم بخش مربوط به پالایشگاه مشترک ایران - آمریکا برای صادرات فرآورده‌های نفتی به آمریکا می‌باشد.

این کتاب همچنین به استناد مطالب منتشر شده در کتاب خاطرات علم وزیر دربار شاه ایران - که در چاپ فارسی به طور پراکنده ذکر شده و خلاصه انگلیسی آن واضح‌تر است - و سایر رسانه‌های گروهی شرح می‌دهد چگونه جنگ اکتبر ۱۹۷۳ مصر با اسرائیل و تبدیل انور سادات به قهرمان

دفاع فورد (وزیر دفاع آمریکا در شروع جنگ عراق) دستور داده بود قیمت فروش به ایران دو تا سه برابر شود تا تلافی بالا بردن قیمت نفت باشد. ولی وقتی پس از قرارداد جدیدی که در مرداد ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) مبادله شد کنسرسیوم از سال ۱۹۷۵ تولید نفت ایران را تقلیل داد و یک سال پس از شکوفائی اقتصادی ایران در سال ۱۳۵۵ ایران گرفتار بحران مالی شد و وضع خرید اسلحه از آن هم بدتر شد. در بخش معاملات تهاثری خرید اسلحه با نفت (فصل چهاردهم) شرح داده می شود که چون شرکت های نفتی معرفی شده از طرف وزارت دفاع آمریکا خواستار تقلیل بیش از حد بودند از طرف وزارت دفاع ایران طرحی

حداکثر تولید بود. اما بعد از شروع کار هوشنگ انصاری در سمت مدیر عامل شرکت ملی نفت که همزمان با شروع تحولات سیاسی بود بی مقدمه این موضوع مطرح و مسأله فعالیت آینده شرکت ملی نفت مورد توجه شدید مدیر عامل جدید قرار گرفت. ولی بجای آن که مطالعات درباره انواع انرژی های جانشین باشد موضوع عملیات غیرنفتی ابتدا با ایجاد شرکت جدید توزیع مواد نفتی و بعد خرید فروشگاه های مواد غذایی و عمومی مطرح شد و بالاخره معلوم شد هدف اصلی فروش اموال غیرمنقول بنیاد پهلوی، هتل ها و تأسیسات جزیره کیش به شرکت ملی نفت و منقول



بنام کاموفلاژ تهیه می شود که معادل اختلاف قیمت مورد نظر شرکت ملی نفت و قیمت مورد نظر شرکت های نفتی که میلیاردها دلار می شده قیمت فروش اسلحه اضافه شود و بعد وزارت دفاع آمریکا آن را به شرکت های نفتی بدهد تا موجب ورشکستگی ایران شود. فصل چهاردهم همچنین شامل عملیات غیرنفتی شرکت ملی نفت ایران است و نشان می دهد به دلایل سیاسی در سال ۱۳۵۲ که وقت مذاکرات مبادله قرارداد جدید با کنسرسیوم بود در میان بهت و حیرت کارشناسان شرکت ملی نفت به دستور شاه گزارشی تهیه شده توسط کنسرسیوم درباره پایان یافتن عمر منابع نفت ایران منتشر شد (فصل نهم) ولی بعد از مبادله قرارداد سال ۱۹۷۳ صحبتی در این باره نمی شد و شاه طبق معمول خواستار

کردن اموال شاه بود که البته با درایت کارشناسان شرکت عملی نشد. نویسنده از اوایل سال ۱۳۵۷ تا تابستان ۱۳۵۹ عضو هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران، معاون مدیر پالایش و سرپرست مدیریت پخش و فروش داخلی، خطوط لوله و مخابرات بود و به دقت مسائل این سازمان ها در کتاب مطرح می شوند. علاوه بر مطالب ذکر شده در فوق تحولات سال های قبل از انقلاب اسلامی ایران همکاری های نفتی با کشور سنگال، کره جنوبی، شرکت نفت اکسیدنتال و قرارداد تأسیس شرکت مهندسی و ساختمان ایران با مشارکت شرکت آمریکائی بکتل که نشان دهنده وضع سیاست ملی کشور بودند را در فصول مختلف پیگیری و ذکر می کند و

چکیده گزارشات، کتاب ها، مقالات و مذاکرات جالب توجه را مانند مصاحبه شاه با مایک والاس گزارشگر برنامه «شصت دقیقه» کانال ۲ تلویزیون آمریکا، بازدید خانم تاجر رئیس حزب محافظه کار و نخست وزیر آینده انگلستان و آخرین مذاکرات با کنسرسیوم بین المللی نفت در تهران را بررسی می کند و خواننده را از شرایط سیاسی روز مطلع می نماید.

مسائل مربوط به آلودگی محیط زیست به خصوص در تهران و مصرف افسار گسیخته فرآورده های نفتی و گاز طبیعی در کشور همراه با ضرورت بازسازی پالایشگاه های ایران برای افزایش بهره دهی و تولید حداکثر فرآورده های سبک به میزان ۹۵ درصد که در طرح پالایشگاه افریقای جنوبی با مشارکت ایران عملی شده است می تواند با کمک استفاده از گاز طبیعی فشرده (سی ان جی) نیازمندی های بازار داخلی را تأمین کند در این کتاب مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. شرکت ملی تصفیه و توزیع بازار داخلی باید با کاربرد سیستم های اندازه گیری الکترونیکی که در طراحی تأسیسات در نظر گرفته شده از هر نوع قاچاق فرآورده های نفت و هدر رفتن آن ها بیش از استاندارد بین المللی جلوگیری کند تا تمام تولیدات پالایشگاه های جدید که با هزینه های گزاف ساخته می شوند برای صادرات و افزایش درآمد ایران استفاده شوند.

صرفه جوئی در مصرف فرآورده های نفتی باید توسط سازمان های ذیربط شرکت ملی نفت با برنامه های آموزشی و تشویق در خانه و مدرسه شروع و تا شورای های محلات منطقه مسکونی و شهرها تعلیم داده شود. کسب همکاری عمومی مردم در سطح کشور برای صرفه جوئی در مصرف نفت و گاز که حفاظت ثروت ملی و موجب جلوگیری از آلودگی محیط زیست و بیماری کودکان می گردد از ارجحیت تراز اول برخوردار است و از مسائل مهم مطرح شده در این کتاب می باشد.

ایران در مقطع ملی شدن نفت

سید محمد حسین امامی

سیاستی که ما در ایران دنبال می نمودیم باعث نفرت و کینه یک نسل ایرانی گردیده است.

(آنتونی ایدن وزیر امور خارجه انگلیس، مجلس عوام ۱۹۴۵)

مقدمه:

صنعت نفت در ایران با حفر موفق اولین چاه نفت در مسجد سلیمان در سال ۱۲۸۷ کلید خورد و با ملی شدن این صنعت در سال ۱۳۲۹ وارد مرحله جدیدی گشت. اکنون ۱۰۰ سال از شروع صنعت نفت و نزدیک به ۶۰ سال از ملی شدن این صنعت در کشور می گذرد و این صنعت به یکی از مهم ترین صنایع مادر و اصلی ترین منبع ارز آور کشور تبدیل شده است. بر این اساس با گذشت ۶۰ سال از زمان ملی شدن صنعت نفت به منظور احقاق حقوق ملت ایران - می توان با بررسی شرایط آن دوران به

بررسی نحوه رفتار و عکس العمل مجریان این امر پرداخت. البته این گزارش تنها کوتاه به برخی از شرایط آن دوران می پردازد.

در آستانه ملی شدن:

هنگامی که قرارداد داری در سال ۱۳۱۱ توسط رضاخان با تغییراتی تمديد شد، تنها در مناطق مسجد سلیمان و هفتگل نفت استخراج می شد و با تمديد این قرارداد، شرکت نفت انگلیس و ایران

عملیات اکتشاف و استخراج در مناطق دیگر را آغاز کرد. در سال ۱۳۱۳ میدان نفت سفید کشف شد که طول آن حدود ۲۴ کیلومتر و عرض آن ۱۴ کیلومتر تخمین زده شد. در ادامه اکتشافات، در سال ۱۳۱۷ مخزن نفت لالی که مخزن کوچکی بود، کشف شد. در سال ۱۳۱۴ حفاری چاه های توسعه ای آغاز شد که نتیجه آن کشف میدان آغاچاری به عنوان یک مخزن بزرگ نفتی بود. در همان سال حفر چاه های توسعه ای میدان گچساران که قبل از سال ۱۳۰۹ کشف شده بود، آغاز شد. البته تا آن زمان ارزیابی دقیقی از میدان گچساران وجود نداشت و با انجام حفاری های بعدی بود که حجم نفت میدان مشخص شد. طول این مخزن ۳۲ کیلومتر، عرض آن ۸ کیلومتر و ضخامت سنگ آن بالغ بر ۴۶۰ متر تخمین زده شد. با توجه به کشف و توسعه مخازن جدید آغاچاری و گچساران، پروژه ای تعریف شد که در بندر ماهشهر تاسیساتی برای بارگیری کشتی های

نفتی ساخته شود تا نفت این دو میدان از آنجا صادر گردد. در کنار کشف و استخراج نفت، پالایشگاه آبادان نیز به سرعت توسعه یافت و اسکله های جدیدی برای بارگیری فرآورده های نفتی ساخته شد. در سال ۱۳۲۴ استخراج نفت از مخزن نفت سفید شروع شد و خط لوله ای از مخزن مزبور به نقطه ای بین اهواز و شوشتر کشیده شد تا به خط لوله انتقالی نفت از مسجد سلیمان به آبادان متصل شود. در زمان جنگ جهانی دوم برای تصفیه حجم قابل توجه بنزین هواپیمای مورد نیاز شوروی نیز، خط لوله ای به قطر ۳۰/۵ سانتیمتر از آغاچاری تا آبادان کشیده شد تا نفت این میدان به پالایشگاه منتقل شود. در آن زمان در آبادان دستگاه های جدیدی برای تهیه بنزین هواپیما و سایر فرآورده ها آماده شده بود و گنجایش پالایشگاه آبادان که قبل از جنگ سالی ۷۳ میلیون بشکه بود در سال ۱۳۲۴ به سالی ۱۲۴ میلیون بشکه بالغ شد. این توسعه پس از جنگ نیز تا سال ۱۳۳۰ به شدت ادامه یافت و ظرفیت پالایشی پالایشگاه به ۱۸۲ میلیون بشکه در سال رسید که پالایشگاه آبادان را به بزرگترین پالایشگاه نفت در دنیا تبدیل کرد.

در سال ۱۳۲۹ ایران با داشتن سهم ۱۱ درصدی از ذخیره نفتی دنیا، سالانه نزدیک به ۲۳۳ میلیون بشکه یعنی ۱۶/۷ درصد از نفت دنیا و کمی بیش از ۳۴ درصد از نفت خاورمیانه را تولید می کرد و از نظر اهمیت، نفت ایران جایگاه اول، نفت عربستان در جایگاه دوم و



تولید صادرات و فروش فرآورده در داخل ۱۳۳۰-۱۳۳۴ (میلیون بشکه)

سال	تولید نفت	صادرات	مصرف داخلی
۱۳۲۴	۱۲۸/۳۲	۱۰۶/۳۲	۶/۳۲
۱۳۲۵	۱۴۶/۲۳	۱۳۴/۳۹	۳/۷۴
۱۳۲۶	۱۵۳/۸۹	۱۳۲/۹۳	۴/۵۳
۱۳۲۷	۱۸۹/۵۲	۱۷۰/۵۳	۵/۲۶
۱۳۲۸	۲۰۴/۲۷	۱۸۴/۷۴	۶/۲۱
۱۳۲۹	۲۴۱/۹۴	۲۱۹/۵۵	۶/۶۳
۱۳۳۰	۱۲۶/۶۴	۱۰۵/۲۴	۶/۸۰

مرجع: اقتصاد نفت ایران، محمود قاسم زاده، ۱۳۴۷، صفحه ۱۲۶

به حساب می‌آید. موضوع منظور شدن عایدات نفت در حساب وجوه ذخیره مملکتی در سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۲۰ از تحولات مهم در امر بودجه‌ریزی بود که بر مبنای آن درآمدهای مملکت بدون عایدات نفتی به تصویب مجلس می‌رسید و عواید حق امتیاز نفت به حساب وجوه ذخیره مملکتی واریز می‌شد. با تجدید نظر در قرارداد داری در سال ۱۳۱۱ و افزایش قابل توجه درآمدهای نفتی نیز کماکان حق امتیاز به حساب وجوه ذخیره مملکتی منظور می‌شد ولی سود سهام و حق نمایندگی در بودجه‌های سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۲۰ به عنوان جزئی از درآمدهای بودجه در نظر گرفته شد. براین اساس با در نظر گرفتن ارقام برداشت از حساب ذخیره، طی سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ به طور متوسط حدود ۸ درصد مخارج کل بودجه به عواید نفتی وابسته بود و اگر برداشت از حساب ذخیره به حساب نیاید، وابستگی بودجه به نفت به کمتر از ۲ درصد می‌رسد. اما با آغاز جنگ و خروج رضاخان از ایران، مجلس شورای ملی در ماده واحده ۸ مهر ۱۳۲۰ به وزارت دارایی مجوز داد که از کل موجودی حساب اندوخته کشور و تمامی پرداخت‌های شرکت نفت انگلیس و ایران در طول سال ۱۳۲۰ و بعد از آن استفاده نماید و به این ترتیب مکانیسم حساب ذخیره مملکتی ملغی شد.

طی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ درآمدهای حاصل از نفت نزدیک به ۸۶/۵ میلیون لیره بود که تا سال ۱۳۲۷ عمدتاً به مصرف هزینه‌های دولت می‌رسید. در سال‌های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ روند تولید نفت افزایش یافت و در سال ۱۳۲۹ حجم نفت تولیدی به رقم ۲۳۲/۲۶ میلیون بشکه رسید و درآمد

در سال ۱۳۲۹ حجم فرآورده‌های توزیع شده در کشور ۶ میلیون بشکه و مبلغ آن بالغ بر ۲۲۰ میلیون تومان بود که این مبلغ شامل قیمت واقعی فرآورده، مالیات دولت، عوارض شهرداری و کرایه حمل و نقل می‌شد. البته مبلغ مالیات اخذ شده پس از ارزش ذاتی فرآورده بیشترین سهم را در قیمت نهایی داشت و

برای مثال ۳۰ ریال از قیمت فروش بیست لیتر بنزین و ۱۱ ریال از فروش ۱۸ لیتر نفت چراغ به عنوان مالیات از مردم اخذ می‌شد. پس از مالیات و عوارض، کرایه حمل و نقل سهم بعدی را در قیمت نهایی داشت. در سال ۱۳۳۰ (۱۹۵۱ میلادی) میزان فروش چهار فرآورده اصلی (بنزین - نفت - نفت گاز - نفت کوره) نسبت به سال قبل از آن به میزان ۲۵ میلیون لیتر افزایش یافت و با ملی شدن صنعت نفت و خلق یداز شرکت، این روند ادامه داشت و مصرف داخلی مواد نفتی به طور محسوسی افزایش یافت. اولین چاه نفت در ایران در سال ۱۲۸۷ به نفت رسید و اولین لایحه بودجه جامع کشور در سال ۱۲۸۹ یعنی دو سال پس از کشف نفت در ایران، تحت عنوان طرح بودجه کلی به مجلس شورای ملی تقدیم شد که در بخش پیش بینی عایدات سالیانه، ۱۲۰ هزار قران به عنوان حق امتیاز نفت و ۲۰ هزار قران به عنوان بدهی کمپانی نفتی درج شده بود که در مقابل کل عایدات آن سال که در حدود ۱۴۱ میلیون قران بود، عایدات این بخش رقم ناچیزی

نفت کویت در جایگاه سوم قرار داشتند. در آن سال فرآورده‌های نفتی ایران در پالایشگاه‌های آبادان و کرمانشاه تصفیه می‌شد و نزدیک به ۶ میلیون بشکه از فرآورده‌های نفتی در داخل کشور مصرف و بقیه به بیش از ۴۰ کشور صادر می‌شد.

با ورود صنعت نفت به ایران به مرور استفاده از وسایل نفت سوز در جامعه آن روز ایران رایج می‌شد که این امر با ورود اتومبیل برای افراد متمول، روند افزایشی داشت. در آن دوره فرآورده‌های نفتی از شوروی وارد و در ابتدا توسط کشتی و سپس توسط چارپایان تا محل مصرف منتقل می‌شد. به همین دلیل کرایه حمل و نقل آن بالا بود و تنها جامعه متمول ایران می‌توانستند از آن استفاده کنند. در سال ۱۳۰۹ میزان فروش سالانه فرآورده‌های مختلف در بازار داخلی عبارت بود از بنزین هواپیما ۵۰ هزار لیتر، بنزین ماشین ۱۴ میلیون لیتر، نفت چراغ ۱۵ میلیون لیتر، نفت کوره ۵ میلیون لیتر، روغن ماشین ۳۰۰ هزار لیتر و امشی ۱۶۰۰ لیتر، تا آن زمان گریس هنوز به بازار داخلی ایران عرضه نشده بود. تا سال ۱۳۰۵ با وجود ماده ۱۹ قرارداد ۱۳۱۱ مبنی بر تأمین احتیاجات داخلی از تولیدات شرکت نفت ایران و انگلیس، شرکت فرآورده‌های تولیدی پالایشگاه آبادان را به بازار داخلی عرضه نمی‌کرد و فرآورده‌های نفتی مورد نیاز ایران همچنان از شوروی تأمین می‌شد. از سال ۱۳۰۵ با گسترش راه‌های داخلی و باراندازی پالایشگاه کرمانشاه در سال ۱۳۱۴، توزیع فرآورده‌های نفتی در داخل توسط اداره پخش شرکت نفت شروع شد که با گسترش راه‌آهن و ایجاد انبارهای ذخیره، روند آن سرعت گرفت و به مرور زمان بخش اصلی توزیع فرآورده داخل ایران توسط شرکت نفت صورت می‌گرفت.

حجم فرآورده‌های نفتی مصرفی در ایران در سال ۱۳۲۹

فرآورده نفتی	حجم مصرفی	فرآورده نفتی	حجم مصرفی
بنزین هواپیما	۷/۶ میلیون لیتر	گریس	۴۶۰ هزار کیلو
بنزین اتومبیل	۲۴۷ میلیون لیتر	امشی	۵۶۰ هزار لیتر
نفت چراغ	۲۷۲ میلیون لیتر	وازلین سفید و زرد	۱۰۶ هزار کیلو
نفت گاز	۹۰ میلیون لیتر	پارافین مایع	۱۳۶ هزار لیتر
نفت کوره	۴۲۱ میلیون لیتر	پارافین جامد	۴۲۶ هزار کیلو
نفت دیزل	۱/۲ میلیون لیتر	قیر	۲۳ میلیون کیلو
روغن موتور	۱۰/۲ میلیون لیتر	مواد شوینده	۱/۰۵ میلیون لیتر

مرجع: سازمان پخش نفت و نقش آن در اقتصاد کشور، حسن پاکزاد، ۱۳۳۱، ص ۲۰

تغییرات تولید و درآمد نفت ایران طی سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲

سال	تولید (میلیون بشکه)	درآمد (هزار لیره)
۱۳۲۹-۹۸	۲۸/۳۱	۱۳۲۵/۵۵
۱۳۲۹-۱۳۲۰	۹۰۱/۲۰۷	۴۱۶۷۳/۲
۱۳۲۸-۱۳۲۱	۱۰۲۶/۱۹۶	۶۲۱۴۷/۲
۱۳۲۹	۲۳۲/۲۶	۱۶۰۳۱/۷
۱۳۳۰	۱۲۲/۶۱۱	۸۳۰۰
۱۳۳۱	۷/۶۰۸	-
۱۳۳۲	۹/۶۷	-

مرجع: ۱۰۰ سال نفت و بودجه صیانت از عواید نفت، ایرج مهر آزما، همایش ضرب آهنگ ۱۰۰ ساله نفت ایران

از ایران، کاری جز معاینه و نگهداری دستگاه‌ها نداشتند.

با خروج نیروهای انگلیسی (اوایل مهرماه ۱۳۳۰) و تکمیل بودن کلیه مخازن نفت و فرآورده‌ها، دیگر نیازی به ادامه کار دستگاه‌های پالایش نبود و به جزء دستگاه‌هایی که برای زندگی مردم و نگهداری تأسیسات نیاز بود، سایر دستگاه‌ها تعطیل شدند.

با توجه به خروج نیروهای انگلیسی از ایران و اقامه دعوا شرکت نفت بر علیه ایران در دادگاه‌های بین‌المللی، صادرات نفت ایران متوقف شده بود و تولید نفت تنها به مصرف داخلی محدود می‌شد. با توقف صادرات نفت، دولت به منظور فعال نگاه داشتن پالایشگاه آبادان و صنعت نفت که اینک جنبه حیثیتی نیز برای کشور پیدا کرده بود، به توسعه شبکه توزیع فرآورده‌های نفتی در داخل پرداخت. این امر در دوره فعالیت شرکت انگلیسی به دلیل قیمت داخلی چندان پیگیری نشده بود. به همین دلیل طی سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۳ مصرف داخلی رشد بالایی یافت. اما به دلیل آنکه در سال‌های پیش از آن سهم مصرف داخلی در مقابل صادرات نفت به شدت کم بود، افزایش سالیانه مصرف داخلی نیز نتوانست چندان در افزایش تولید موثر باشد. این در حالی بود که تلاش برای صادرات نفت نیز نتوانست چندان موفق باشد و در سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ صادرات نفت ایران در حدود صفر بود. در نتیجه تولید نفت ایران به شدت با کاهش روبه‌رو شد.

با خروج نیروهای انگلیسی از آبادان، مهم‌ترین مسئولیت نیروهای ایرانی، مراقبت از تأسیسات فنی

صورت گرفت، دولت مکزیکی توانست صنعت نفت این کشور را در سال ۱۹۴۲ (۱۳۲۱) ملی کند. دولت ونزوئلا نیز از سال ۱۹۴۳ (۱۳۲۲) تلاش‌هایی را به منظور افزایش سهم دریافتی خود از نفت آغاز کرده بود که در نهایت در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) منجر به تدوین رژیم پنجاه پنجاه در صنعت نفت شد. در پی چنین اقدام‌هایی در

خصوص محدودیت سود شرکت‌های نفتی، کشورهای حوزه خلیج فارس همچون عربستان، کویت و عراق نیز اصلاح قراردادهای نفتی خود به رژیم پنجاه پنجاه را دنبال می‌کردند. در ایران نیز تلاش برای افزایش سهم ایران از نفت تولیدی در نهایت با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در مجلس سنا، منجر به ملی شدن صنعت نفت ایران شد.

بعد از ملی شدن صنعت نفت:

از اوایل تیرماه ۱۳۳۰، شرکت نفت شروع به تعطیلی تدریجی عملیات استخراج و تصفیه نمود. چراکه صدور نفت متوقف شده بود و مخازن نفت در بنادر آبادان و معشور نزدیک به پر شدن بود. در ظرف یک هفته میزان حجم تصفیه از ۱۵/۵ میلیون گالن (۲/۲ میلیون بشکه) به ۳/۵ میلیون گالن (۰/۷ میلیون بشکه) کاهش داده شد. بدین ترتیب روز ۴ مرداد ۱۳۳۰، موجودی مخازن (بنزین هوایما، بنزین عادی، نفت چراغ، گازوئیل و نفت کوره) بالغ بر ۴۹۴ میلیون گالن (۱۴/۷ میلیون بشکه) بود و ظرفیت مخازن تکمیل بود. از روز ۸ مرداد

آخرین و بزرگترین واحد دستگاه تصفیه نفت تعطیل شد. پس از آن کارمندان انگلیسی که تا آن زمان به تدریج به ۳۰۰ نفر کاهش یافته بودند، در ظرف دو ماه تا خروج

دولت ایران از نفت مبلغ ۱۶۰۳۱ هزار لیره شد. در این مدت شرکت به افزایش حجم سرمایه‌گذاری در صنعت نفت به منظور افزایش تولید پرداخت و طی سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۱۲، حجم سرمایه‌گذاری سالیانه شرکت افزایش یافت و در سال ۱۳۲۹ رقم سرمایه‌گذاری سالیانه به ۲۳۲۳ میلیون لیره رسید که بالاترین مبلغ طی آن سال‌ها بود. در مجموع طی پنج سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۹، در صنعت نفت ایران بالغ بر ۸۳ میلیون لیره سرمایه‌گذاری شده بود. اما با تشدید فعالیت‌ها به منظور ملی شدن صنعت نفت، شرکت حجم سرمایه‌گذاری در ایران را در سال ۱۳۳۰ به رقم ۰/۹ میلیون لیره کاهش داد.

با توجه به حجم نفت تولیدی در ایران، عایدی شرکت در سال ۱۳۲۹ بالغ بر ۱۴۸ میلیون لیره بود، در حالی که در عرض ۴۰ سال فعالیت شرکت در ایران، مجموع پرداختی شرکت به دولت ایران تنها به ۱۰۹ میلیون لیره می‌رسید. این در حالی بود که میزان مالیات پرداختی شرکت به دولت انگلیس به مراتب بیشتر از کل مبلغ پرداختی به دولت ایران بود. در این شرایط درآمد کل کشور در آن سال ۷۴۰ میلیون تومان بود که ۳۸۰ میلیون تومان از آن صرف مخارج قوای نظامی می‌شد.

در چنین اوضاع و احوال داخلی، شرایط بین‌المللی و نوع روابط دولت‌ها و شرکت‌های نفتی نیز در حال تغییر بود. در کشور مکزیکی به عنوان یکی از کشورهای نفت خیز قاره آمریکا، شرکت‌های انگلیسی و آمریکایی در زمینه استخراج نفت به صورت حق امتیازی فعالیت می‌کردند و سطح تولید نفت در این کشور طی چند سال به شدت افزایش یافته بود. اما از سال ۱۹۳۸ (۱۳۱۷) تلاش‌هایی برای محدود کردن حوزه فعالیت این شرکت‌ها و تغییر مالکیت منابع از انحصاری به ملی شروع شد و با تلاش‌هایی که

مصرف فرآورده‌های نفتی داخلی طی سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۳

سال	مصرف (میلیون مترمکعب)	رشد سالانه
۱۳۳۰	۱/۱۱۴	+۸
۱۳۳۱	۱/۲۲۲	+۹/۶
۱۳۳۲	۱/۴۴۴	+۱۸
۱۳۳۳	۱/۷۳۶	+۲۰

مرجع: تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فواد روحانی، ۱۳۵۲، ص ۵۱۸

تولید نفت ایران طی سال‌های ۱۳۳۳-۱۳۲۹ (هزار بشکه در روز)

سال	تولید
۱۳۲۹	۳۴۰
۱۳۳۰	۲۰
۱۳۳۱	۳۰
۱۳۳۲	۶۰
۱۳۳۳	۳۳۰

و آماده نگهداشتن آنها برای کار و جلوگیری از زنگ زدگی و خوردگی آنها بود. در عین حال برای تأمین نیاز داخلی به مواد نفتی لازم بود هر چند محدود، برخی از تأسیسات دوباره راه‌اندازی شوند. در اولین قدم و برای محک زدن نیروهای ایرانی در راهبری پالایشگاه آبادان، دستگاه تقطیر شماره ۷۰ پالایشگاه در ۱۰ آبان ۱۳۳۰ راه‌اندازی شد. باره‌اندازی موفق این بخش، مشخص شد که نیروهای ایرانی بدون حضور کارشناسان خارجی حداقل امکان راه‌اندازی تأسیسات پالایشگاه تا ۳۵ درصد ظرفیت اسمی را دارند که در آن زمان حجمی بالغ بر ۵۸ میلیون بشکه در سال می‌شد. با پر شدن دوباره مخازن و به دلیل نبود خریدار برای نفت ایران و کمتر بودن مصرف داخل نسبت به ظرفیت فرآوری، دستگاه شماره ۷۰ پس از ۷۵ ماه متوقف شد و به جای آن دستگاه پالایشی کوچک‌تری به نام دستگاه شماره ۵۰ به کار افتاد که ظرفیت آن در حدود نیازهای داخلی بود.

مشکل دیگر صنعت نفت در آن دوران، کافی نبودن حجم روغن ماشین موجود در انبارهای شرکت نسبت به نیاز داخلی بود. در زمان خروج انگلیسی‌ها، موجودی انبار روغن شرکت تنها پاشمخکوی نیاز دوماه داخل بود. بنابراین نیروهای ایرانی در اولین قدم نسبت به خرید روغن ماشین به مقدار نیاز کشور طی آن سال از آمریکا اقدام کردند. از طرفی شرکت انگلیسی در زمان ترک ایران در حال تکمیل احداث یک دستگاه روغن سازی به ظرفیت ۲۰ هزار لیتر در سال بود که در صورت راه‌اندازی می‌توانست نیاز داخلی را تأمین کند. اما نیروهای انگلیسی در زمان خروج، علاوه بر توقف تکمیل این بخش، نقشه‌های آن را نیز نابود کرده بودند تا مورد استفاده شرکت ملی نفت قرار نگیرد. باین وجود، نیروهای ایرانی توانستند در اربیه‌هشت این ۱۳۳۱ این بخش را تکمیل و راه‌اندازی کنند. در این مدت به دلیل افزایش مصرف داخلی، توسعه

انبارهای نفت در شهرستان‌ها و اجرای خط لوله نفت اهواز-تهران نیز در حال انجام بود.

طی سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۲۶، بودجه دولت به میزان ۲۳ درصد رشد یافته بود که بخش اصلی این افزایش از درآمد نفت حاصل می‌شد. در این بین با وجود افزایش ارزش حاصل از صادرات کالاهای غیر نفتی و رونق بازرگانی خارجی، حذف سهم ۵۸ میلیون دلاری نفت از بودجه و ارزش حاصل از آن نمی‌توانست به راحتی و بدون مشکل ممکن شود و این امر در واردات کالاها در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰ به خوبی خود را نشان داد. در این مدت تلاش فراوانی برای افزایش صادرات غیر نفتی صورت گرفت و در سال ۱۳۳۰ صادرات غیر نفتی از مبلغ ۵۳۷ میلیون دلار به رقم ۷۸۱ میلیون دلار افزایش یافت، اما اینکه بتواند در سال‌های بعد با ادامه روند صعودی، به طور کامل جای ارزش نفت صادراتی کشور را بگیرد و بودجه کشور را از درآمد نفت بی‌نیاز نماید، نیازمند زمان بود.

در سال ۱۳۲۹، مجموع اسکناس‌های منتشره در کشور، ۶۰ درصد پشتوانه طلا و ۴۰ درصد لیره و دلار تضمین شده به طلا داشتند. در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۳۰ به دلیل توقف پرداخت‌های شرکت نفت و مضیقه

ارزی، قانونی به تصویب رسید تا مبلغ ۱۴ میلیون لیره از ارزش‌های موجود در حساب پشتوانه در اختیار دولت قرار گیرد و به عنوان تعهد ارزی دولت لحاظ شود. با ادامه یافتن بحران ارزی کشور، مجلس در سال ۱۳۳۱ به دولت اجازه داد تا به میزان ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس جدید به جریان اندازد. از سوی دیگر بانک انگلستان در ۱۵ شهریور ۱۳۳۰،

موافقت مربوط به حساب لیره ایران را لغو کرد که در نتیجه آن واردات کشور از آمریکا کاهش یافت و پرداخت بهای سفارش‌های مربوط به سایر کشورها نیز موقوف به موافقت بانک انگلستان شد. با توجه به کافی نبودن ارزش حاصل از صادرات کالاها برای افزایش یافت و دولت به اجرای سیاست‌هایی برای تسهیل صادرات دست زد تا بتواند ارزش مورد نیاز برای واردات را از این محل تأمین نماید که نتیجه آن افزایش حجم صادرات غیر نفتی بود ولی رشد آن کافی نبود. دولت برای تأمین ارزش مورد نیاز واردات، کالاها را به کالای‌های ضروری، غیر ضروری و لوکس تقسیم بندی کرد که گواهی نامه آنها نرخ‌های متفاوتی را داشت و هزینه واردات برای آنها متفاوت بود.

اما با تمام این تلاش‌ها دولت به دلیل قطع درآمد نفت، با کسری بودجه مواجه بود. در سال ۱۳۳۰ برای جبران بخشی از کسری بودجه، موافقت مجلس برای انتشار ۲۰۰۰ میلیون ریال اوراق قرضه با سررسید دوساله و جایزه شش درصدی در ۴ مرحله اخذ شد که تنها در یک مرحله به مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال در آذرماه آن سال عرضه شد.

در طی سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۳ یعنی ظرف چهار سال، شاخص کل هزینه زندگی ۴۵ درصد افزایش یافت و افزایش هزینه واردات کالاها و نرخ تورم باعث افزایش فشار به مردم

دریافت‌ها و پرداخت‌های ارزی ایران طی سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۶ (میلیون دلار)

سال	صادرات غیر نفتی	صادرات نفتی	واردات کالا
۱۳۲۶	۴۲/۳	۲۹/۲	۱۰۰
۱۳۲۷	۵۴	۳۶/۹	۱۰۴/۷
۱۳۲۸	۳۳	۴۰	۱۷۶/۹
۱۳۲۹	۶۱/۶	۵۸/۹	۱۴۵/۲
۱۳۳۰	۵۳/۷	۸/۴	۱۴۵/۷
۱۳۳۱	۵۹/۵	-	۷۱/۷
۱۳۳۲	۷۸/۱	-	۹۴/۴

مرجع: تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فواد روحانی، ۱۳۵۲، ص ۳۸۷

میزان کسری ارزش صادرات نسبت به ارزش واردات (میلیون ریال)

سال	کسری صادرات به واردات
۱۳۳۰	۲۷۲۲
۱۳۳۱	۴۴۴۱
۱۳۳۲	۷۴۰۴
۱۳۳۳	۸۵۷۰

مرجع: تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فواد روحانی، ۱۳۵۲، ص ۳۸۷

حدود ۹۰ درصد ذخایر نفت و کلیه عملیات نفتی دنیا را تحت کنترل داشت و اگر شرکت یا کشوری برخلاف نظر کارتل عمل می کرد، این شرکت ها امکانات را از دسترس او خارج می کردند. در عین حال با توجه به قدرت این شرکت هادر صحنه بین المللی، بسیاری از تصمیمات این شرکت ها از سوی دولت های آنها نیز حمایت می شد. این شرایط عامل بسیار مهمی بود تا تولید نفت ایران پس از ملی شدن دچار اختناق گردد.

با ایجاد این فشارها و در نهایت با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این شرکت ها توانستند، دوباره به نفت ایران دست یابند. اما با این وجود، با تلاش هایی که در طول حیات دولت دکتر مصدق انجام شد، در قرارداد کنسرسيوم سهم ایران از نفت تولیدی افزایش یافت و بسیاری از فاکتورهای دیگر همچون، اجازه فروش نفت توسط شرکت ملی نفت ایران، افزایش تسهیلات برای کارگران و کارمندان ایرانی، کاهش سهم کارمندان خارجی در صنعت نفت ایران محقق شد.

منابع و مراجع در دفتر نشریه موجود است.

همه جانبه خرید نفت از این کشور اقدام کرده بودند. اما سهم بالایی مصرف داخلی مواد نفتی در مکزیک در مقابل سهم صادراتی آن کشور در آن برهه زمانی، توانسته بود این سیاست را ناکارا سازد. در سال ۱۹۳۸ از حجم

۱۰۶ هزار بشکه در روز تولید نفت مکزیک، ۶۲ هزار بشکه به مصرف داخلی می رسید و تنها ۲۵ هزار بشکه صادر می شد که دولت مکزیک توانست در سال ۱۹۴۲ در مقابل ۹۷ هزار بشکه در روز تولید نفت، ۸۰ هزار بشکه در داخل مصرف و تنها ۱۷ هزار بشکه از آن را صادر نماید.

مقارن با ملی شدن صنعت نفت، نیمی از تولید نفت منطقه خلیج فارس در اختیار شرکت نفت انگلیس و ایران بود و نیم دیگر توسط شش شرکت بزرگ نفتی دیگر استخراج می شد. این در شرایطی بود که در سال ۱۹۲۸ (۱۳۰۷) هفت خواهران نفتی به توافق رسیده بودند که استخراج نفت خلیج فارس و عرضه آن به بازارهای جهانی از لحاظ مقدار تولید، قیمت فروش و تقسیم بازار، منحصر به آنها باشد و نوعی کارتل نفتی را ایجاد کرده بودند که از آن برای اعمال فشار به کشورهای نفت خیز بهره می بردند. اما نه تنها همکاری بین کشورهای تولید کننده نفت در این منطقه وجود نداشت، بلکه نوعی رقابت در کسب سهم بازار نیز در بین آنها دیده می شد.

در سال ۱۹۴۹ (۱۳۲۸) کارتل نفتی بیش از

صادرات نفت ایران در سال های بحران

کشور مقصد	نام کشتی	تعداد سفر به ایران	حجم صادراتی نفت
ایتالیا	روزماری	یک سفر	۴/۴ هزار بشکه
ایتالیا	میریلایا	سه سفر	۱۱۰ هزار بشکه
ایتالیا	آلبا	دو سفر	۱۶۱ هزار بشکه
ایتالیا	سالسو	یک سفر	۸۸ هزار بشکه
ژاپن	نیشومارو	سه سفر	۴۰۰ هزار بشکه
مجموع			۷۶۰ هزار بشکه

مرجع: تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، فواد روحانی، ۱۳۵۲، ص ۴۰۴